



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سید علی شهرستانی

بانگ ولایت در اذان

مترجم: سید حامد حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بانگ ولایت در اذان

نویسنده:

علی شهرستانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	بانگ ولایت در اذان
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	پیش گفتار
۲۰	درآمد
۳۰	اقوال در مسئله
۳۸	دو پرسش
۳۸	اشاره
۳۸	پاسخ پرسش اول
۳۹	پاسخ پرسش دوم
۴۲	دلایل شرعی شهادت سوّم
۴۲	اشاره
۴۲	اول: دلیل های کنایی
۴۲	الف) تفسیر «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»
۵۴	ب) همتایی نام علی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۱	ج) گسترده توحید تا ولایت
۶۲	د) نمود ولایت در عالم میثاق
۶۶	دوم: تقریر امام علیه السلام
۷۰	سوم: بیان و سیره فقها
۷۰	اشاره
۷۴	دیدگاه شیخ صدوق (م ۳۹۱ □)
۸۰	چهارم: شعار شیعه

۸۸	پنجم: راهبردهای فقهی
۸۸	اشاره
۸۸	یک: اصالت جواز (اصل جایز بودن کارها)
۸۹	دو: تنقیح مناط (دستیابی به ملاک)
۹۲	سه: وجود مصلحت
۹۳	چهار: دفع مفسده
۱۰۰	منابع و مأخذ
۱۱۰	دیگر آثار آیت الله سید علی شهرستانی
۱۱۴	درباره مرکز

سرشناسه: شهرستانی، علی، ۱۳۳۷ -

عنوان قراردادی: الصلاة خیر من النوم فی الأذان، الوجه الآخر. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: بانگ ولایت در اذان / سیدعلی شهرستانی؛ ترجمه و گزیده سیدهادی حسینی.

مشخصات نشر: تهران: دلیل ما، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

شابک: ۴۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۹۹۱-۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۱] - ۱۰۰.

موضوع: اذان و اقامه -- نظر اهل سنت

موضوع: Adhan -- Views of Sunnites

موضوع: اذان و اقامه -- نظر اهل سنت

موضوع: Adhan -- Views of Sunnites

موضوع: اذان و اقامه -- احادیث اهل سنت

موضوع: (Adhan -- Hadiths (Sunnite

موضوع: اذان و اقامه -- احادیث

موضوع: Adhan -- Hadiths

موضوع: امامت -- دیدگاه اهل سنت

موضوع: Imamate -- Views of Sunnite

شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، ۱۳۴۳ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۱۷/۲۵/الف ش ۴ش ۱۳۹۵ ۹۰۴۲۱۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۳۷۳۸

ص: ۱

اشاره

آیت الله حاج سید علی شهرستانی

ترجمه و گزیده

سید هادی حسینی

آیت الله حاج سید علی شهرستانی

ترجمه و گزیده

سید هادی حسینی

ص: ۲

فهرست مطالب

پیش گفتار. ۷

درآمد. ۱۱

اقوال در مسئله. ۲۱

دو پرسش.. ۲۹

پاسخ پرسش اول. ۲۹

پاسخ پرسش دوم. ۳۰

دلایل شرعی شهادت سوّم / ۳۳

اول: دلیل های کنایی. ۳۳

الف) تفسیر «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». ۳۳

ب) همتایی نام علی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۴۵

ج) گسترده توحید تا ولایت.. ۵۲

د) نمود ولایت در عالم میثاق. ۵۳

دوم: تقریر امام علیه السلام ... ۵۷

سوم: بیان و سیره فقها ۶۱

دیدگاه شیخ صدوق (م ۳۹۱). ۶۵

چهارم: شعار شیعه. ۷۱

پنجم: راهبردهای فقهی. ۷۹

یک: اصالت جواز (اصل جایز بودن کارها). ۷۹

دو: تنقیح مناط (دستیابی به ملاک). ۸۰

سه: وجود مصلحت.. ۸۳

چهار: دفع مفسده ۸۴

منابع و مأخذ ۹۱

دیگر آثار آیت الله شهرستانی ۱۰۱

ص: ۵

پیش گفتار. ۷

درآمد. ۱۱

اقوال در مسئله. ۲۱

دو پرسش.. ۲۹

پاسخ پرسش اول. ۲۹

پاسخ پرسش دوم. ۳۰

دلایل شرعی شهادت سوّم / ۳۳

اول: دلیل های کنایی. ۳۳

الف) تفسیر «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». ۳۳

ب) همتایی نام علی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۴۵

ج) گسترده توحید تا ولایت.. ۵۲

د) نمود ولایت در عالم میثاق. ۵۳

دوم: تقریر امام علیه السلام ... ۵۷

سوم: بیان و سیره فقها ۶۱

دیدگاه شیخ صدوق (م ۳۹۱). ۶۵

چهارم: شعار شیعه. ۷۱

پنجم: راهبردهای فقهی. ۷۹

یک: اصالت جواز (اصل جایز بودن کارها). ۷۹

دو: تنقیح مناط (دستیابی به ملاک). ۸۰

سه: وجود مصلحت.. ۸۳

چهار: دفع مفسده ۸۴

منابع و مأخذ ۹۱

دیگر آثار آیت الله شهرستانی ۱۰۱

ص: ۶

اذان، از بزرگ‌ترین شعارهای اسلامی است که قرن‌هاست در طول هر شبانه‌روز به ویژه در سپیده‌دم به سیاهی شب را می‌شکافد و با آوایی رعدآسا، سکوت شهرها را می‌شکند و در هر کوی و برزن، طنین می‌افکند و اصل توحید و رسالت و ولایت را بانگ می‌زند و آدمیان را به رستگاری و نماز که ستون دین است فرا می‌خواند.

از آنجا که در دیدگاه شیعه، اذان یک امر عبادی است و کم و کیف آن باید از سوی شارع اعلام شود، و نصّ ویژه‌ای در اینکه «أشهد أنّ علياً ولي الله» (شهادت سوم) جزء اذان باشد و در ردیف «أشهد أنّ لا إله إلا الله وأشهد أنّ محمداً رسول الله» درآید، نرسیده است (هر چند در دلالت عمومات و شواذ روایات (۱) جای تردید

ص: ۷

۱- ۱. در معنای لغوی «شاذ» که جدا و تنها از جماعت است، اتفاق نظر هست، اما تعابیر علمای شیعه و اهل سنت در معنای شاذ، مختلف می‌باشد. بعضی گفته‌اند: خبر شاذ، خبری است که شخص ثقه آن را روایت کند اما مخالف با مشهور یا اکثر، یا گروهی از افراد ثقه باشد. بعضی دیگر گفته‌اند: شاذ، خبری است که شخص ثقه‌ای به تنهایی آن را بیاورد و حدیث متابعی برای این فرد ثقه، نباشد. شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) در المبسوط می‌گوید: «أشهد أنّ علياً أمير المؤمنين» و «آل محمد خیر البریّه» که در اخبار شاذی آمده است، در اذان به کار نرفته است، اگر انسان آن را انجام دهد گناه نمی‌کند... بنابراین، می‌گوییم: شیخ طوسی اخبار شهادت سوم را شاذ توصیف می‌کند و به جواز آوردن آن قائل است؛ چون می‌گوید: «اگر انسان آن را بیاورد مرتکب گناه نمی‌شود».

نیست) این بحث مطرح است که آیا این شهادت، جزو اذان می باشد یا بدعت به شمار می رود.

با توجه به تعالیم قرآنی و آموزه های حدیثی فراوان،^(۱) تقریر امام علیه السلام سیره علماء و امت، شواهد و قرائن بسیار، تبیین «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» شعاریت شهادت سوم، راهکارهای فقهی^(۲) و... می توان اقوالی را در این زمینه، مطرح ساخت که از جواز و استحباب می گذرد و تا مرزِ وجوب و جزئیت، پیش می رود.

ص: ۸

۱- ۱. از آیات قرآنی که ارتباط امامت را با نبوت و توحید بیان می دارد، آیات زیر است: «از خدا و رسول اطاعت کنید و از صاحبان امر خودتان» (سورۀ نساء، آیۀ ۵۹). «سرپرستِ شما خدا و رسول اوست، و آن اهل ایمانی که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند. و هر که ولایت خدا و رسول و اهل ایمان را بپذیرد، [در حزب خدا درمی آید] به راستی که حزب خدا ظفرمند است» (سورۀ مائده، آیۀ ۵۵-۵۸). همچنین آموزه های حدیثی فراوان دیگر که خواهد آمد.

۲- ۲. این ادله _ با شرح و بیان _ در کتاب «أشهد أنّ علیاً ولی الله در اذان» اثر مؤلف آمده است.

اینکه اذان، ایمان را آشکار می سازد، ذکر و یاد نام علی علیه السلام عبادت به شمار می آید، نام آن حضرت از نام پیامبر صلی الله علیه و آله جدایی نمی پذیرد، ولایت رکن بنیادین اسلام است، بهترین عمل، فراخوان به ولایت است، دین جز به آن کامل نمی شود، خدا آن حضرت را به عنوان ولی مؤمنان معرفی می کند، ... و صدها رهنمود دیگر، پشتوانه ای بس بزرگ برای جواز بانگ به این شهادت را فراهم می آورد.

شیعیان در طول قرن ها _ در جاهای مختلف _ شهادت بر ولایت را (آشکارا یا کنایی) بانگ زدند(۱) و کسی آنان را از این کار باز

ص: ۹

۱- ۱. در این راستا به مآخذ زیر بنگرید: • بغیة الطلب، اثر ابن عدیم (م ۶۶۰ هـ) ورود صاحب الخال در ۲۹۰ هجری به شهر «جم ص» و شهادت او به ولایت علی علیه السلام در اذان. • اخبار بنی عبید، اثر محمد بن علی بن حماد (در ترجمه عبید الله، م ۳۲۲ هـ) که در اذان فاطمیان در مصر «محمد و علی خیر البشر» بعد از «حی علی خیر العمل» وجود داشت. • نشوار المحاضره تنوخی: ج ۲ ص ۳۳، به نقل از ابو الفرج اصفهانی (م ۳۵۶ هـ) که شنید مردی از قطیعه شهادت سوم را در اذان بانگ می زد. • مقریزی در «المواعظ و الاعتبار» چندین بار به اذان فاطمیان (در قاهره) به «حی علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر» در مصر اشاره می کند (حوادث سال ۳۴۷ و ۳۵۶ و ۳۵۸ و ...) • تُویری در «نهایه الأرب، الفن ۵، القسم ۵، الباب ۱۲» و ذهبی در «سیر أعلام النبلاء: ج ۱۵ ص ۱۶۰» و «العبر فی خبر من غبر: ج ۲ ص ۳۱۶» و «تاریخ الإسلام: ص ۴۸، حوادث ۳۵۰ _ ۳۸۱» و ابن خَلَّکان در «وفیات الأعیان: ج ۱ ص ۳۵۷» و ابن قُتیبه در «تاریخ الخلفاء: ص ۴۰۲» به این امر اشاره دارند. برای آگاهی بیشتر به کتاب «پژوهشی درباره اذان، فصل چهارم» و همچنین کتاب «اشهد أنّ علیاً ولی الله در اذان» مراجعه شود.

نداشت و آن را کاری نامشروع ندانست، که خود بیانگر رضایتِ معصوم علیه السلام بر این کار به شمار می آید و از عدم ناسازگاری آن با احکام شریعت خبر می دهد. (۱)

این مسئله، در کانون توجه فقها نیز قرار گرفت و در بحث های فقهی به آن می پردازند و در جواز آن به عنوان عملی محبوب و خداپسند (و نه جزء اذان) تردیدی ندارند تا آنجا که در زمان های اخیر آن را رمز و شعار تشیع می انگارند که ترک آن جایز نمی باشد.

ص: ۱۰

۱ - ۱. از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام ، یا اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام یا از ابو حمزه از امام باقر علیه السلام و یا از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا از شعیب از ابو حمزه روایت شده است. که امام علیه السلام فرمود: «خدا زمین را رها نمی سازد مگر اینکه در آن عالمی هست که زیادت و نقصان را می داند؛ آن گاه که مؤمنان چیزی را (در دین) بیفزایند آنان را باز می گرداند، و هنگامی که امری را ناقص آورند برایشان کامل می سازد و می گوید: کامل آن را به جا آورید! اگر چنین نبود، امر مؤمنان بر آن ها مشتبه می شد و حق و باطل از هم جدا نمی گشت».

اذان، هزاران بار در زمان حیاتِ پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند، بر زبان بلال (مؤذن آن حضرت) جاری شد، افراد بسیاری آن را شنیدند و نسل اندر نسل، این کار ادامه یافت.

به نظر می‌رسد، در این شعار اسلامی، نباید میان مسلمانان، اختلافی باشد. اما _ با کمال تأسف _ بر اثر حوادث و جریاناتِ سیاسی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد و زد و بندها و تصمیم‌هایی که پشت پرده صورت گرفت، اذان نیز مانند دیگر اصول و احکام زیربنایی اسلام، دستخوش تغییر گردید و اختلافاتی در آن ریشه دواند.

نخستین اختلاف، در تشریح اذان نمود یافت که در پی آن، مشهور اهل سنت بُن مایهٔ اذان را خوابی می‌دانند که یکی از صحابه دید(۱) و بر اساس آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور اذان داد.

ص: ۱۱

۱- ۱. عبدالله بن زید بن ثعلبه بن عبد ربه انصاری یا عُمَر یا ابوبکر.

این دیدگاه، در مکتب اهل بیت علیهم السلام مردود است و بسیار زشت به شمار می آید؛ زیرا امامان علیهم السلام تشریح اذان را آسمانی و وحیانی می دانند، که در شب معراج، جبرئیل اذان را بانگ زد و پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی الهی آن را دریافت.

نخستین نشانه های اختلاف مسلمانان در این زمینه سخن سُفیان بن لَیْل است. وی، می گوید: نزد حسن بن علی، از اذان سخن به میان آمد. یکی از ما گفت: «اذان در پی رؤیایی مرسوم شد که عبدالله بن زید، دید.»

حسن بن علی به او فرمود:

إِنَّ شَأْنَ الْأَذَانِ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ! أَدَنَّ جِبْرَائِيلُ فِي السَّمَاءِ، مَثْنِي مَثْنِي، وَعَلَّمَهُ رَسُولَ اللَّهِ...؛ (۱)

شأن اذان فراتر از این است! جبرئیل در آسمان، دو بار دو بار، اذان گفت و آن را به رسول خدا آموزاند.

این حدیث بیانگر آن است که مسلمانان بعد از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه درباره اذان به گفت و شنود پرداختند؛ زیرا راوی می گوید: چون ماجرای حسن بن علی با معاویه به آن فرجام ناخوشایند رسید، به مدینه آمدم، آن حضرت میان اصحابش نشسته

ص: ۱۲

بود.

در این میان بعضی از آنان می پنداشتند که اذان با رؤیای عبدالله کلید خورد، لیکن امام حسن علیه السلام این نگرش نادرست را تصحیح می کند و می فرماید شأن اذان بزرگ تر از این است.

در این سیر تاریخی، به خیر امام حسین علیه السلام می رسیم. از آن حضرت درباره حدس و گمان های مردم [درباره اذان] سؤال شد، امام علیه السلام فرمود:

الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَتَزْعَمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ؟! وَالْأَذَانُ وَجْهٌ دِينِكُمْ؛ (۱)

وحی بر پیامبران نازل می شود، آن وقت شما گمان می کنید که وی اذان را از عبدالله بن زید فراگرفت؟! اذان، آبروی دین شماست [آن را بازی و مسخره نینگارید].

با واکاوی این روند، درمی یابیم که بگو مگوها در چگونگی آغاز تشریح اذان، میان مردم و اهل بیت همچنان ادامه یافت.

مؤید این سخن، کلام ابی العلاء است که می گوید:

به محمد بن حنفیه گفتم: ما حدیث می کنیم که شروع اذان از رؤیایی بود که مردی از انصار در خوابش دید، او از این سخن به

ص: ۱۳

۱- ۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۴۲.

شدت تکان خورد و گفت: به آنچه در شرایع اسلام و معالم دینتان اصل می باشد، رو آوردید [با وجود این] گمان می کنید که آن رؤیای مردی از انصار بود که احتمال می رود راست یا دروغ باشد و بسا از خواب های آشفته سردر آورد!

ابو العلاء می گوید، گفتم: این حدیث میان مردم رواج دارد؟ محمد بن حنفیه، گفت: به خدا سوگند، این حدیث، سخنی باطل است ...

شایان ذکر است که امویان در برابر انتشار نام محمد و آل آن حضرت در اذان و تشهد نماز و در خطبه ها _ بلکه در هر چیزی _ ایستادند.

مکان اسراء را که از شُعَب ابوطالب (۱) یا خانه خدیجه (۲) یا خانه اُمّ هانی (۳) (دختر ابوطالب، خواهر امام علی علیه السلام) بود، تحریف کردند و آن را از خانه عایشه قرار دادند و غافل ماندند که در میان کسانی که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عروج یا بعث آرمیده بودند، نام امام

ص: ۱۴

۱- ۱. فتح الباری: ج ۷ ص ۲۰۴؛ الدر المنثور: ج ۵ ص ۲۲۷.

۲- ۲. تفسیر فخر رازی: ج ۴ ص ۱۶؛ الم جموع (ن_ووی): ج ۹ ص ۲۳۵؛ شرح الأزهار: ج ۱ ص ۱۹۹.

۳- ۳. تفسیر طبری: ج ۱۵ ص ۲؛ الدر المنثور: ج ۵ ص ۳۰۹؛ فتح الباری: ج ۷ ص ۲۰۴.

علی علیه السلام هست!

آنان همچنین نام امام علی علیه السلام را که بر ساق عرش حک شده بود، به نام ابوبکر تغییر دادند!

• قاسم بن معاویه، می گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: اینان در حدیث معراجشان آورده اند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد، دید که بر [ساق] عرش نوشته اند: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق»؛ خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خداست، ابوبکر صدیق [امت] است.

امام علی علیه السلام فرمود: سبحان الله! غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى هَذَا؛ شگفتا! هر چیزی را تغییر دادند، حتی این را!

آن گاه امام صادق علیه السلام سخنانی را بیان داشت، از جمله فرمود:

چون خدا متعال، «عرش»، «ماء»، «کرسی»، «لوح»، «اسرافیل»، «جبرائیل»، آسمان ها و زمین، کوه ها، خورشید، و ماه را آفرید، بر هر یک از آن ها نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» «علی أمير المؤمنين».

هر گاه یکی از شما بیان می دارد: «خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست» باید بگوید: علی، أمير المؤمنين است. (۱)

ص: ۱۵

• قاسم بن معاویه از امام صادق علیه السلام و اهل سنت (در مصادرشان) از آنس بن مالک روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

چون عروج یافتم، دیدم بر ساق عرش نوشته اند: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خداست؛ او را به علی تأیید کردم و یاری رساندم. (۱)

• از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

دو هزار سال قبل از آنکه آسمان ها و زمین پدید آیند، بر در بهشت حک شده بود: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست؛ او را به علی قوت بخشیدم. (۲)

از ابو حمراء (خادم پیامبر) روایت شده که آن حضرت فرمود:

چون به آسمان بالا برده شدم، به راست عرش نگریستم، دریافتم که بر آن نگاشته اند: خدایی جز «الله» وجود ندارد، محمد رسول خداست، او را به علی تأیید کردم و یاری رساندم. (۳)

ص: ۱۶

-
- ۱- ۱. الدر المنثور: ج ۵ ص ۲۱۹؛ الخصائص (سیوطی): ج ۱ ص ۱۳؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۳۶۰ (متن، از این مأخذ است).
 - ۲- ۲. تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۳۳۷؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۲۹۶، حدیث ۲؛ کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۷، حدیث ۳۳۰۴۲.
 - ۳- ۳. المعجم الکبیر: ج ۲۲ ص ۲۰۰، حدیث ۲۵۶؛ تاریخ دمشق: ج ۱۶ ص ۴۵۶ (و جلد ۴۲، ص ۳۳۶ و ۳۶۰) حلیه الأولیاء: ج ۳ ص ۲۷؛ معجم الصحابه: ج ۳ ص ۲۰۲، رقم ۱۱۸۰.

• در کتاب کافی آمده است که امام صادق علیه السلام به عُمَر بن اُذَیْنَه خطاب کرد و فرمود:

ای عُمَر بن اُذَیْنَه، این ناصبی ها چه روایت می کنند؟

گفتم: فدایت شوم، در چه چیزی؟

فرمود: در اذان و رکوع و سجودشان.

گفتم: می گویند [تشریح اذان در پی] خوابی بود که اُبی بن کعب دید.

فرمود: دروغ می بافند! دین خدا عزیزتر از آن است که بر اساس خواب، سامان یابد. (۱)

بر اساس دیدگاه اهل سنت (که شالوده اذان زمینی و بشری است) تغییر در فصل ها و بندهای اذان، چندان دور از انتظار نمی نماید. از این روست که می بینیم خلیفه دوم _ در اذان صبح _ به جای «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» (بشتاب سوی بهترین کار) جمله «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (نماز از خواب بهتر است) را می گذارد و یا مذهب مالکی _ به جای چهار تکبیر در آغاز اذان _ به دو تکبیر قائل است.

اما بر اساس دیدگاه شیعه (که تشریح اذان وحیانی است) تغییر

ص: ۱۷

۱- ۱. الکافی: ج ۳ ص ۴۸۲، حدیث ۱؛ علل الشرائع: ج ۲ ص ۳۱۴، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۵۴، حدیث ۶۲ (و جلد ۷۹، ص ۲۳۹، حدیث ۱).

در فصول اذان و زیاده و کم کردن آنها جایز نمی باشد مگر اینکه خدای متعال اجازه دهد و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام گردد.

بیشتر فقهای شیعه _ و حتی بعضی از فقهای عامه _ بر این باورند که سخن گفتن در میان فصول اذان، آن را باطل نمی کند و گفتن ذکر، از جمله شهادت به ولایت (۱) (بعد از شهادت به رسالت) به قصد محبوبیت ذاتی (و نه جزء اذان) اشکالی ندارد و فاصله میان فصول اذان با دیگر جملات، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد و آن حضرت، بر این کار نیاشفقت و آن را رد نکرد.

در فتوح البلدان می خوانیم:

قیس بن هُبیره، سرِ اسود را (که ادعای پیامبری می کرد) بُرید و سپیده دم بر باروی مدینه بالا رفت و بانگ زد:

الله أكبر، الله أكبر؛ خدا بزرگ تر است، خدا بزرگ تر است.

أشهد أن لا إله إلا الله؛ گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست.

وأشهد أن محمداً رسولُ الله؛ شهادت می دهم که محمد رسول خداست.

ص: ۱۸

وَأَنَّ الْأَسْوَدَ الْعَنَسِيَّ عَدُوُّ اللَّهِ؛ گواهی می دهد که «أَسْوَدَ عَنَسِيٍّ» دشمن خداست. (۱)

و همه می دانند که این جمله اخیر از اذان نیست، لیکن مسلمانان به عنوان طعنه بر دشمن خدا: (عَبْهَلَةَ بْنِ كَعْبٍ، معروف به أَسْوَدَ عَنَسِيٍّ) آن را بانگ می زدند.

پس اگر کسی نام حضرت علی علیه السلام را بیاورد نه به عنوان جزئیت، بلکه به عنوان خط بطلان کشیدن به شایعات دشمنان شیعه و نفی غلو و الوهیت از امیر المؤمنین علیه السلام و تأکید بر اینکه آن حضرت بنده صالح خدا و حجت و ولی اوست (نه چیز دیگر) امری جایز است.

ص: ۱۹

۱-۱. فتوح البلدان: ج ۱ ص ۱۱۴.

اگر شهادت بر ولایت، جزء واجب باشد (مانند رکوع در نماز یا وقوف در عرفات در حج) ماهیت اذان، بدون آن تحقق نمی پذیرد و اگر جزء مستحب باشد (مانند قنوت در نماز) اذان کامل و تام، بدون آن پدید نمی آید.

نیز باید توجه داشت که برای جزئیت شهادت سوم، تعالیم ایمانی (مانند تقارن نام پیامبر صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام) به تنهایی بسنده نیست، بلکه باید در این زمینه نص خاصی باشد؛ زیرا اذان امر عبادی و توقیفی است.

بعضی بر این باورند که «أشهد أنّ علياً وليّ الله» در اذان، شرط ایمان است (یا عمل مستحبی است در ضمن عمل مستحب دیگر) و بعضی آن را جزء مستحب شمرده اند و شماری اندک، این شهادت را جزء واجب می دانند و برخی آوردن آن را در اذان، حرام یا مکروه پنداشته اند.

در مجموع می توان در این زمینه، ده قول را بیان داشت:

۱. شهادت سوم شرط ایمان است (و جزء اذان نیست) زیرا اعتقاد قلبی بدان واجب می باشد و در اصل، عملی مستحب و پسندیده است.

رای مشهور نزد اصحاب ما، همین قول است و علامه بحر العلوم در منظومه اش بدان اشاره دارد. (۱)

۲. این شهادت، جزء واجب اذان است.

شیخ عبدالنبی عراقی به این دیدگاه می گرود و می کوشد این نظریه را بیان دارد، لیکن در متن رساله اش جرأت نمی کند آن را باز گوید و سخنی نزدیک به کلام صاحب جواهر را می آورد. اما بعضی از فقهای معاصر به آن فتوا داده اند.

۳. شهادت سوم _ در اذان _ جزء مستحب است و ترک آن اشکالی ندارد.

علامه مجلسی _ به صراحت _ آن را بر زبان می آورد (۲) و بعضی دیگر از فقها به آن گرایش یافته اند. (۳)

۴. احتیاط آن است که این شهادت در اذان و اقامه بیاید؛ چرا که

ص: ۲۲

۱-۱. الدرّه النجفیه: ص ۱۱۰ و ص ۱۱۴ _ ۱۱۵.

۲-۲. بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۱۱.

۳-۳. الحدائق الناضره: ج ۷ ص ۴۰۴؛ جواهر الکلام: ج ۹ ص ۸۷.

راه نجات احتیاط است و در هر حالی احتیاط، پسندیده می باشد.

شیخ عبد النبى عراقى به این قول اشاره دارد. (۱)

۵. طبق مبنایی که می گوید سخن گفتن در میان اذان، روا نیست، این شهادت، مصداق کلام _ در میان فصول اذان _ به شمار می آید، پس کراهت دارد.

فیض کاشانی، به این قول گرایش دارد. (۲)

۶. بانگ شهادت به ولایت، در اذان رجحان دارد؛ زیرا شعار شیعه گشته است.

آیه الله حکیم (۳) و آیه الله خویی (۴) و دیگران (۵) قائل به این قول اند.

۷. آوردن این شهادت _ در اذان _ حرام می باشد؛ چرا که بیانی از معصوم علیه السلام در این زمینه نرسیده است. از این رو، بانگ به آن، بدعت به شمار می آید و نسبت دادن چیزی به شریعت است که در آن نیست.

ص: ۲۳

۱- ۱. الهدایه فی کون الشهاده بالولایه جزء کسائر الأجزاء: ص ۱۰.

۲- ۲. مفاتیح الشرایع: ج ۱ ص ۱۱۸، مفتاح ۳۵؛ (نیز بنگرید حاشیه المدارک: ج ۲ ص ۴۱۰ چاپ مؤسسه آل البیت علیهم السلام).

۳- ۳. مستمسک العروه الوثقی: ج ۵ ص ۵۵۴.

۴- ۴. بنگرید به کتاب الصلاه: ج ۲ ص ۲۸۷؛ مستند العروه الوثقی: ج ۱۳ ص ۲۵۹ _ ۲۶۰.

۵- ۵. مانند سید مهدی صدر کاظمی در بغیه المقلدین: ص ۵۲ و شیخ محمد رضا آل یاسین در حاشیه اش بر رساله صدر کاظمی: ص ۳۵.

شیخ صدوق را می توان در زمره این افراد، به حساب آورد؛ زیرا جزء بودن این شهادت را از ساخته های مفوضه می داند. (۱)

بعضی دیگر نیز، به این نظریه گرایش دارند (۲). (۳)

۸. بانگ شهادت بر ولایت _ در اذان _ بدان جهت حرام است که افراد ناآگاه به اشتباه می افتند و آن را جزء اذان می پندارند.

و حید بهبهانی این قول را می آورد و رد می کند؛ چرا که توهم جزئیت موجب حرمت نمی شود. (۴)

۹. این شهادت _ در اذان _ از آن رو حرام یا مکروه به شمار می رود که موالات (پی در پی آمدن) بندهای اذان را به هم می زند.

حرمت آن امر وضعی است که همان بطلان اذان به وسیله این شهادت می باشد.

مرحوم نراقی در مستند الشیعه این قول را رد می کند. (۵)

البته، ناستواری این سه قول اخیر، روشن است؛ زیرا شیعه

ص: ۲۴

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۸۹ - ۲۹۱، حدیث ۸۹۷.

۲- ۲. بنگرید به، ذخیره ال-معاد: ج ۲ ص ۲۵۴؛ روض الجنان: ص ۲۴۲؛ کشف الغطاء: ج ۳ ص ۱۴۵، نهایه الأحکام: ج ۱ ص ۴۱۲.

۳- ۳. نگارنده درباره این اقوال و مناقشه در آن ها، بحث مفصلی دارد، که در متن کامل کتاب آمده است.

۴- ۴. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع: ج ۷ ص ۳۳.

۵- ۵. مستند الشیعه: ج ۴ ص ۴۸۶.

شهادت بر ولایت را با استناد به احادیث مُفَوَّضَه (و اهل غلو) بانگ نمی زند و به عنوان جزء اذان نمی آورد؛ و با وجود صیغه های مختلف برای شهادت سوم،^(۱) شخص جاهل دچار اشتباه نمی شود؛ و با این کار، موالات اذان از بین نمی رود، چرا که سخن عادی (و

ص: ۲۵

۱- ۱. شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۸۹ - ۲۹۱، حدیث ۸۹۷» روایاتی را مُرسل - بی ذکر سند - می آورد که خود نمایانگر فراوانی آن هاست؛ مثلاً می نویسد: در بعضی از روایاتشان بعد از «أشهد أنّ محمداً رسول الله» دو بار «أشهد أنّ علیاً ولی الله» آمده است. بعضی شان به جای این جمله روایت کرده اند که باید دو بار گفت: «أشهد أنّ علیاً أمير المؤمنين حقاً». این کثرت، می رساند که مستند شهادت سوم، اخبار موضوعه نیست، و این شهادت جزء توقیفی اذان نمی باشد، بلکه محبوبیت عام را گویاست، نه چیز دیگر. در هر حال، اشاره صدوق به روایات شهادت سوم بر نقل آن ها در عصر وی دلالت می کند. بعضی از شیعه در «حلب» و «بغداد» در زمان صدوق و قبل از آن، به شهادت سوم اذان می دادند. سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) در جواب این سؤال که: آیا در اذان بعد از «حی علی خیر العمل» آوردن «محمد وعلی خیر البشر» واجب است؟ می گوید: اگر عبارت «محمد وعلی خیر البشر» را به عنوان سخن خودش و بیرون و از لفظ اذان بگویند، این کار جائز است و شهادت به آن صحیح است؛ و اگر این جمله را بر زبان نیاورد، باکی بر او نیست (المسائل المیافارقیات).

حتی بیهوده) در اذان اخلاقی پدید نمی آورد، چه رسد به شهادت به ولایت، که ذکر محبوب است.

باری ولایت، روح دین و جوهره اسلام است و در تار و پود تعالیم شریعت جریان دارد. چگونه می توان بانگ آن را _ در اذان _ بدعت شمرد؟!

بدعت دانستن این شعار اصیل مذهب، ادعایی بس بزرگ است و دلیل صریح و روشن می طلبد؛ چرا که نفی هر چیزی همانند اثبات آن، نیازمند دلیل است، خدای بزرگ می فرماید: (قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ)؛ (۱) بگو: آیا خدا اجازه تان داد یا بر خدا تهمت می زنید؟!

آن که به حرمت قائل است باید قطعی و یقینی نشان دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام آن را در اذان بانگ نزدند یا دلیل بیاورد که پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام از آن نهی فرمودند، در حالی که امر به عکس است؛ زیرا ادله فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر محبوبیت شهادت به ولایت در اذان و دیگر جاها هست، لیکن وجود شرائط تقیه ای (که به آنان اجازه نداد این شهادت را آشکارا بر زبان آورند) اخبار شاذی را در اذان پدید آورد که به آن ها عمل نمی شود، و

ص: ۲۶

سخنِ شیخ طوسی به آن اشاره دارد.

۱۰. شهادت بر ولایت _ در زمان ما _ مانند امر مستحب یا مباحی است که گاه پایبندی به آن واجب و یا ترک آن حرام می باشد (چنان که نوشیدن آب، مباح است و هنگام خوف هلاکت، واجب می شود و با نهی پزشک و ضرر قطعی، آشامیدن آن حرام می گردد).

بانگ این شهادت، امروزه، باید بلند باشد تا دهان یاوه گویان بر ضد شیعه بسته شود، چون ما را متهم می سازند و دروغ های زیادی را به ما نسبت می دهند.

مانند: اعتقاد به الوهیت امام علی علیه السلام یا اعتقاد به خیانت جبرئیل امین با این ادعا که خدا جبرئیل را سوی علی فرستاد، او اشتباه کرد و وحی را بر محمد فرود آورد و دیگر چیزها.

این بهتان ما را بر آن می دارد که در اذان آشکارا فریاد برآوریم:

أشهد أن لا إله إلا الله؛ گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست.

با این شهادت، اعلام می داریم که ما از غلاتی نیستیم که به خدایی امام علی علیه السلام قائل اند، بلکه به توحید و یگانگی «الله» معتقدیم و او را می پرستیم.

أشهد أن محمداً رسول الله؛ گواهی می دهم که محمد رسول خداست.

با این شهادت، اذعان می داریم که ملتزم به شریعت پیامبریم و اوامر و نواهی او را پیروی می کنیم و دروغ شاخدار «خان الأمين»

(جبرئیل خیانت کرد) از ما به دور است و تهمتی است که بر ما می زنند.

أشهد أنّ علياً ولي الله؛ گواهی می دهم که علی ولی خداست.

با این شهادت، اتهامات و افتراهایی را که بر ما می زنند برطرف می سازیم و در هر کوی و برزن بانگ برمی آوریم که علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت، حجت های الهی بر همه بندگان اند و از اولیای خدا و بندگان او به شمار می روند. این شهادت را بر زبان می آوریم تا یادشان را زنده نگه داریم و تلاش هایی را که گروهی برای خاموش ساختن ذکر آنان به کار می برند، ناکام سازیم.

از سویی با توجه به آموزه های رساله های فقهای بزرگ شیعه، تأکید می ورزیم که این شهادت به ولایت، از اجزای اذان نیست، شعاری است که با آن توحید خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و فرزندان او را ابراز می داریم.

ص: ۲۸

۱_ آیا تشریح اذان در اسراء و معراج بود یا بر اساس خوابی سامان یافت؟

۲_ آیا اذان تنها اعلام برای نماز است یا بیانگر اصول عقائد و ارکان اسلام می باشد؟

پاسخ پرسش اول

در کتاب «حی علی خیر العمل الشرعیه والشعاریه» که با عنوان «پژوهشی درباره اذان» به فارسی برگردانده شده است، ثابت کرده ایم که تشریح اذان _ با این وصف که فعل تعبیدی است _ آسمانی و از جهان بالا و والاست، نه آنکه زمینی و ناشی از خواب باشد، و همین نظر با قانون گذاری الهی هماهنگی کامل دارد، و نیز با اعتقاد به نبوت و وحی _ که واسطه تشریح بین خدا و خلق است _ سازگار می افتد.

اما این قول که اذان بر اساس تعبیر خوابی بود که شخصی دید و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، انگاره بعضی از اهل سنت بود، و بعدها میان آنان به صورت قول مشهور درآمد.

در ارتباط با نظریه رؤیا، یا رؤیای شکفت پیامبر صلی الله علیه و آله (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) (۱) (و رؤیایی را که به تو نمایانندیم، قرار ندادیم مگر فتنه [و آزمونی] برای مردم؛ و درخت نفرین شده در قرآن) و نقش مجتهدان نخست (خلفاء) در تشریح احکام و مسئله اذان، امویان و اذان، امویان و پیامبر صلی الله علیه و آله، بلند آوازه سازی پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا در اذان و تشهد نماز، و سعی دیگران برای نابودی و خاموش کردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله (و مسائل دیگر) نکات درس آموز فراوانی هست که به تفصیل در کتاب مذکور آمده است.

پاسخ پرسش دوم

اذان تنها برای اعلام وقت نماز نیست، بلکه بیانگر کلیات اسلام و اصول عقیده _ توحید و نبوت و امامت _ است و میان شهادت ها و حیعه های آن، هماهنگی وجود دارد.

شهادت اول «أشهد أن لا إله إلا الله» (گواهی می دهم که خدایی جز «الله» نیست) توحید را گویاست، از این رو، حیعه اول با توحید و طاعت و عبادت خدا پیوند می یابد با ندای «حی علی الصلاه» (بشتاب سوی نماز) دعوت به توحید، رخ می نماید؛ زیرا «نماز» جز برای خدا نیست.

ص: ۳۰

شهادت دوم «أشهد أن محمداً رسول الله» (گواهی می دهم که محمد رسول خداست) یعنی اقرار به احکام و سنت ها و اخلاق و آداب (و هر آنچه را) که پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ زیرا آن حضرت پس از اینکه بانگ زد: «قولوا لا إله إلا الله تُفْلِحُوا» (۱) (بگوئید «خدایی جز خدای یکتا نیست» رستگار می شوید) دعوتش را به تدریج آغازید، و در پی آن، تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز و زکات آمد.

خدای سبحان فرمود: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (۲) (رستگار شد هر که زکات پرداخت [و بدین وسیله جانش را پیراست]) و فرمود: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)؛ (۳) مؤمنانی رستگارند که در نمازشان خاشع اند.

آری، «فلاح» (رستگاری) در همه آموزه هایی نهفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله آورد (احکام و دیگر چیزها)، و خدای سبحان، کسانی را رستگار می داند که پیامبر صلی الله علیه و آله را پیروی کنند، و می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمْ

ص: ۳۱

۱- ۱. صحیح ابن خزیمه: ج ۱ ص ۸۲؛ صحیح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۵۱۸.

۲- ۲. سوره اعلی (۸۷) آی ۱۴.

۳- ۳. سوره مؤمنون (۲۳) آی ۱- ۲.

الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١﴾

کسانی که پیامبر درس ناخوانده را پیرویدند، همو که [اهل کتاب] نامش را در تورات و انجیل نزد خود، مکتوب می یابند [پیامبری که] آنان را به کارهای نیک فرا می خواند و از زشتی ها باز می دارد، پاکیزه ها را برایشان حلال می سازد و پلیدی ها را بر آن ها حرام می کند؛ بارها [و تکالیف] سنگین و قید بندهایی که بر دوششان داشتند، برمی دارد؛ آنان که به او ایمان آوردند و آن حضرت را پشتیبانی و یاری کردند و نوری را که با او نازل شد، پیرویدند، همان رستگاران اند.

بنابراین، «حیی علی الفلاح» (بشتاب برای رستگاری) به معنای پیروی سنت پیامبر، بعد از عبادت خداست و این، ما را به ارتباط بنیادین میان فصول اذان (ارتباط میان شهادت ها و حیعه ها) رهنمون است.

و «حیی علی خیر العمل» با «أشهد أن علياً ولي الله» ارتباط دارد.

اگر اذان ویژه اعلام وقت نماز بود، شارع می توانست به تشریح علامتی برای این کار بسنده کند؛ چنانچه یهود و نصارا و گبرها با بوق و ناقوس و افروختن آتش و غیر آن این کار را انجام می دهند.

ص: ۳۲

رهنمودهای فراوانی وجود دارند که گویای محبوبیت و بانگ زدن شهادت بر ولایت اند. در اینجا فهرست وار بعضی از آنها را می آوریم.

اول: دلیل های کنایی

الف) تفسیر «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»

تردیدی در این نیست که «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از فصل های استوار اذان و اقامه است و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به آن اذان گفته می شد،^(۱) هر چند بعضی از اهل سنت، ادعای نسخ این بند از اذان را دارند.

سید مرتضی ۵ ادعای نسخ را این گونه پاسخ می دهد:

اهل سنت روایت کرده اند که «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در برهه ای از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان گفته می شد. تنها

ص: ۳۳

۱- ۱. در کتاب «پژوهشی درباره اذان (۱)» (اثر مؤلف) نام ۲۹ نفر از بزرگان صحابه و تابعان و اهل بیت علیهم السلام آمده است که این فصل را در اذان می آوردند.

ادعا کرده اند که این فقره، نسخ گردید و از اذان برداشته شد.

کسی که ادعای نسخ می کند باید «ناسخ» را بنمایاند! این شخص [هر اندازه جست و جو کند] چیزی را که بر نسخ رهنمون باشد، نمی یابد. (۱)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود:

فإن «خیر العمل» الولاية؛ (۲)

مقصود از «خیر العمل» (در این فصل اذان) ولایت است.

در روایت دیگری است که فرمود: مقصود نیکی به فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت می باشد. (۳)

امام علی علیه السلام آن گاه که مؤذن به «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» بانگ برمی آورد، می فرمود:

مرحباً بالقائلین عدلاً؛ (۴)

مرحبا به حق گویان (و عدل باوران).

از أصبغ بن نباته از محمد بن حنفیه نقل شده که نزد او از اذان

ص: ۳۴

۱- ۱. الانتصار: ص ۱۳۷.

۲- ۲. علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۶۸، حدیث ۸۹.

۳- ۳. معانی الأخبار: ص ۴۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۴۱.

۴- ۴. وسایل الشیعه: ج ۵ ص ۴۱۸، حدیث ۶۹۷۳؛ الفتوح: ج ۳ ص ۸۵.

سخن به میان آمد، گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان سیر داده شد و به آسمان ششم رسید ...

سپس فرشته گفت: خدا فرمود: نماز برترین اعمال و پاکیزه ترین آن ها نزد من است. (۱)

از این رو، چنان که در اذان، بعد از شهادت به توحید، می توانیم خدا را به بزرگی یاد کنیم و در این زمینه ذکری را بر زبان آوریم و بعد از شهادت به رسالت، بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم، می توانیم تفسیر «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» را با ذکر شهادت بر ولایت، بیان داریم.

از آنجا که سه فصل اذان با «حَیَّ عَلَی...» شروع می شود (نیز با توجه به احادیث همتایی شهادت بر رسالت با شهادت بر ولایت و در پی آمدن آن) می توانیم این شهادت را پس از شهادت بر رسالت ادا کنیم تا رابطه تنگاتنگ میان سه شهادت و سه «حَیَّ عَلَی...» حفظ شود و شکوه ظاهری و آهنگین اذان، دو چندان گردد.

اینکه چرا شهادت بر ولایت در «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» نهفته است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا مطرح نشد، به جهت همان مصلحت هایی است که باعث شد نام امام علی علیه السلام در قرآن _ به صراحت _ نیاید؛ با اینکه به اقرار بزرگان صحابه، بیش از ده ها

ص: ۳۵

۱- ۱. معانی الأخبار: ص ۴۲؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۴۴، حدیث ۵۳.

(بلکه صدها) آیه درباره حضرت نازل شد،^(۱) و کتاب های فراوانی، جداگانه _ در این زمینه _ به نگارش درآمده اند، از جمله:

* ما نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ فِي عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام ؛ حَسِينِ بْنِ حَكَمٍ مُسْلِمِ حَبْرِي (م ۲۸۱هـ).^(۲)

* أَسْمَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ ابْنِ أَبِي التَّلْجِ بَغْدَادِي (م ۳۲۵هـ).^(۳)

* مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام ؛ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ مَرْزِبَانِي (م ۳۷۸هـ).^(۴)

* مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام ؛ أَبُو نُعَيْمٍ أَصْفَهَانِي (م ۴۳۰هـ).^(۵)

* مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام ؛ أَبُو مُوسَى مُجَاشِعِي.^(۶)

و ده ها اثر دیگر.

ص: ۳۶

-
- ۱- ۱. بنگرید به، شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۲؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۳۶۳؛ البدایه والنهایه: ج ۷ ص ۳۵۹.
 - ۲- ۲. این کتاب با عنوان «تفسیر الحبری» به چاپ رسیده است.
 - ۳- ۳. بنگرید به، الذریعه: ج ۱۱ ص ۷۵ (و نیز جلد ۱۹ ص ۲۸؛ و جلد ۴ ص ۴۵۴).
 - ۴- ۴. معالم العلماء: ص ۱۱۸؛ الذریعه: ج ۱۹ ص ۲۹.
 - ۵- ۵. معالم العلماء: ص ۲۵؛ الذریعه: ج ۱۹ ص ۲۸.
 - ۶- ۶. رجال نجاشی: ص ۴۳۹، رقم ۱۱۸۲.

قریش، چنان دچار خودبینی و تکبر بود که نمی توانست بلند آوازه شدن پیامبر صلی الله علیه و آله را برتابد. بانگ شهادت بر رسالت آن حضرت، در کنار شهادت به توحید، برای آنان بس گران به نظر می آمد و آشکارا ابراز داشتند تا خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را ریشه کن نسازند و دودمان آن حضرت را بریندازند، از پای ننشینند و آرام و قرار نیابند.

دین جز به امامت علی و فرزندانش به کمال نمی رسد و نعمت جز به آن ها تمام نمی شود. آیات و احادیث بر این مطلب دلالت دارند؛ آیه تطهیر، آیه ولایت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)، آیه مباحله، سوره دهر، و ده ها آیه و حدیث _ اگر نگوییم صدها آیه و حدیث _ به پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام رهنمون اند و اعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب می باشد؛ زیرا نماز کامل و پذیرفتنی جز با ولایت آن ها فراهم نمی آید.

عبارت «حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دلالت دارد بر اینکه امامت جزء اذان است؛ زیرا روایات فراوانی از سوی شیعه دوازده امامی و زیدیه و اسماعیلیه در این زمینه رسیده است، و در کتاب های اهل سنت نیز وجود دارد، و بزرگان صحابه به آن اذان داده اند، و از امام مالک

و شافعی، قول به جزئیت آن حکایت شده است. (۱)

از این رهگذر، درمی یابیم که نیکی به فاطمه علیهاالسلام از دعوت به ولایت جدایی نمی پذیرد و تأکیدهای پیدا و پنهان پیامبر صلی الله علیه و آله بر بزرگداشت عترت، به این امر رهنمون است.

مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از نزول آیه تطهیر، شش ماه، هر روز، در خانه فاطمه علیهاالسلام می آمد و آنان را به نماز فرا می خواند و می فرمود: «وقت نماز است، وقت نماز است؛ خدا خواست پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و پاک و پاکیزه تان سازد». (۲)

این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار معنادار به نظر می رسد و از وجود رابطه عمیقی میان نیکی به فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش و مسئله نماز خبر می دهد (یعنی رابطه میان ولایت و عبادت)؛ زیرا نمی توان تصور کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه بیهوده در خانه فاطمه علیهاالسلام حاضر می شد.

آن حضرت می ایستاد و با صدای بلند عترت پاکش را به نماز فرا می خواند. این عملکرد، از وجود نوعی پیوستگی و قرابت بین

ص: ۳۸

۱- ۱. بنگرید به پژوهشی درباره اذان (۱): ص ۱۹۵ ، ۲۸۲.

۲- ۲. مسند احمد: ج ۳ ص ۲۵۹ و ۲۸۵؛ سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۵۱، حدیث ۳۲۰۵، مستدرک حاکم: ج ۳ ص ۱۵۸؛ مصنف ابن ابی شیبہ: ج ۶ ص ۳۹۱، حدیث ۳۲۲۶۲.

نماز و عترت خبر می دهد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه وصل است میان اصل توحید «الصلاه، الصلاه» و ولایت: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ...)؛ (۱) خدا اراده کرد که پلیدی را از شما خاندان بزدايد.

در اینجا سخن خدا را در کنار فعل پیامبر صلی الله علیه و آله می نگریم و این دو، لزوم اعتقاد به منزلت عترت و قربی [خویشاوندان ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله] را گویاست، و اینکه حُب آن ها عبادتی نجات بخش است.

خلفای پسین نیز رازِ حیعله سوم را دریافتند، از این رو به شدت بر حذف آن حساس بودند، و به کسانی که برایشان خطبه می خواندند و خلعت های آنان را می پوشیدند و در زیر پرچمشان بودند، اجازه نمی دادند که این حیعله را بر زبان آورند، بلکه بر ضرورت حذف آن اصرار می ورزیدند؛ زیرا این حیعله، به منزله نمادی، بطلان حکومت های آنان را فریاد می کشید.

همه این سخنان اثبات می کند که مقصود اساسی از «خیر العمل» نیکی به فاطمه علیها السلام و فرزندانش، و ولایت و امامت است (نه چیز دیگر) زیرا نماز و روزه و زکات و حج و دیگر عبادات، بر ولایت استوارند.

ص: ۳۹

پیداست که ذکر و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله را خدا در قرآن بلند ساخت، و برخلاف پندار ابو سفیان و معاویه و امویان (و کسانی که بر شیوه آن هابند) این کار یک امر ربّانی است.

بعضی از سخنان عالمان و مفسران، در این زمینه، چنین است:

شافعی می گوید: به ما خبر داد ابن عیینه از ابن نجیح از مجاهد درباره این آیه: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۱) (و نامت را بلند آوازه ساختیم)، [خدا] فرمود: یاد نمی شوم مگر اینکه تو با من یاد می شوی «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً رسول الله». (۲)

مقصود از این روایت، ذکر و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله در شهادت به ایمان و اذان است.

حصنی دمشقی در تفسیر آیه (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۳)، به نقل از ابن عباس می گوید: مقصود [از بالا بردن یاد پیامبر، ذکر او در] اذان و اقامه و تشهد [نماز] و خطبه بر منبرهاست اگر کسی خدا را پرستد و در هر چیزی او را تصدیق کند [و با وجود این] شهادت ندهد که محمد پیامبر خداست [عبادت و خدا باوری او] پذیرفته نمی شود و برایش سودی نمی بخشد، و کافر به شمار می رود.

ص: ۴۰

۱- ۱. سورة شرح (۹۴) آیة ۴.

۲- ۲. الرسالة (شافعی): ص ۱۶؛ المسند (شافعی): ص ۲۳۳؛ المجموع: ج ۱ ص ۵۷۷.

۳- ۳. سورة شرح (۹۴) آیة ۴.

از این رو، امامان علیهم السلام این افتخار را می ستودند، و آن را پاسخی کوبنده بر دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنانشان قرار می دادند؛ آنان که می خواستند این آوازه را تحریف کنند و آن را به مرتبه خواب و پیشنهاد بعضی از صحابه، تنزل دهند، و بر آن بودند نور خدا را _ که خاموش نشدنی است و خدا درخشش آن را به کمال می رساند _ خاموش سازند.

يُرِيدُ الْجَاهِدُونَ لِطُفُوهِهٖ *** وَوَيَـٰٓءُبَىٰ ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُـۤىَّ تَمَّهٗ

منکران قصد دارند نور خدا را خاموش سازند، و خدا جز به کمال رساندن نورش را بر نمی تابد.

خدای بزرگ، یاد و نام محمد و خاندانش علیهم السلام را با آیه تطهیر، مودت، مباحله، سوره دهر، براءت و دیگر سوره ها و آیات فراوان بلند ساخت.

با تدبیر در سوره الضحی می توان دریافت که نزول آن در ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله است و خدا سه چیز را که با نبوت آن حضرت پیوند دارد، در آن می آورد که یکی از آن ها چنین است: (وَلَسِيْوَافٍ يُعْطِيْكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) ؛ و به زودی پروردگارت عطایی به تو می دهد که خوشنود می شوی.

در سوره انشراح پیامبر صلی الله علیه و آله را به سه چیز شرافت داد و مفتخر کرد:

اول: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)؛ آیا سینه ات را گشاده نگردانیدیم؟

دوم: (وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ)؛ و بار کمرشکن را از دوشت برداشتیم؟

سوم: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛ و ذکر و نام و یاد تو را بلند نکردیم؟ (۱)

فخر رازی می گوید: خدای متعال اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در پنج چیز با او مساوی قرار داده است:

۱. محبت که می فرماید: «مرا پیروی کنید، خدا شما را دوست می دارد» و درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام آمده است: «بگو من اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت و دوستی نسبت به خویشاوندانم».

۲. حرام بودن صدقه بر آنان، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه، نه برای محمّد حلال است و نه برای آل محمّد؛ زیرا صدقه، چرک و ناپاکی [مال] مردمان است».

۳. طهارت و پاکی، خدا می فرماید: طه، یعنی ای پاکیزه، ما قرآن را نفرستادیم که به مشقت افتی؛ و درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام می فرماید: «همانا خدا می خواهد پلیدی را از شما خاندان بزدايد و شما را به شیوه ای خاص پاک سازد».

ص: ۴۲

۴. در سلام، که آمده است: «سلام بر تو ای پیامبر» و درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «سلام بر آل یاسین».(۱)

۵. در تشهد نماز که نمازگزار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل آن حضرت درود می فرستد.(۲)

ابو محذوره مؤذن، هنگام بانگ شهادت دوم _ از شرم اهل مکه _ صدایش را پایین می آورد؛ چرا که رسم نداشتند اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آنها آشکارا بر زبان آید. پیامبر صلی الله علیه و آله گوش او را تاباند و فرمود: صدایت را بلند کن!(۳)

واقدی، داستان فتح مکه را چنین نقل می کند:

رسول خدا به بلال دستور داد بر بام مکه اذان بگوید:... چون بلال اذان داد و به «أشهد أنّ محمداً رسول الله» رسید، تا جایی که توانست صدایش را بلند کرد.

ص: ۴۳

۱-۱. نافع و ابن عامر و یعقوب واژه «آل یس» را به فتح همزه و مد آن و جدا بودن لام از یاء، قرائت کرده اند، مانند واژه «آل یعقوب» (النشر فی القراءات العشر: ج ۲ ص ۳۶۰؛ تحبیر التیسیر: ص ۱۷۰). برای آگاهی بیشتر بنگرید، به مصحف مدینه _ به روایت ورش از نافع مدنی، چاپ عربستان سعودی _ صفح ۴۰۷، سور ۴ صافات، آی ۱۳۰.

۲-۲. بنگرید به، نظم درر السمطین: ص ۲۴۰؛ الصواعق المحرقة: ص ۲۳۳ _ ۲۳۴؛ ینابیع الموده: ج ۱ ص ۱۳۰ _ ۱۳۱؛ جواهر العقدین: ج ۲ ص ۱۶۶.

۳-۳. بنگرید به، المبسوط (سرخسی): ج ۱ ص ۱۲۸ _ ۱۲۹.

جُوَيْرَه _ دختر ابوجهل _ گفت: به جانم سوگند که بلند آوازه شدی!

خالد بن سعید بن عاص گفت: سپاس خدای را که جان پدرم را گرفت و امروز را ندید!

حارث بن هشام گفت: ای وای! کاش پیش از این _ قبل از اینکه عَرَعِرِ بلال را بالای کعبه بشنوم _ مُرده بودم! (۱)

نقل است که عبدالله بن زُبَیر _ در ایام خلافت خویش _ چهل جمعه در خطبه نماز جمعه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نمی فرستاد. علت را جویا شدند، گفت:

مرا از این کار باز نداشت جز کسانی که (از ذکر نام محمد) به خود می بالند. محمد، دودمان بدی دارد که هنگام ذکر نامش، گردن هاشان را برمی افرازند [و سینه سپر می کنند]. (۲)

با این نگرش کینه توزانه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه می توان انتظار داشت که نام علی علیه السلام به نحو جزئیت، هر روز در اذان، بر زبان آید؟!!

به همین جهت (و دلایل دیگر) می نگیریم که متون حدیثی بر

ص: ۴۴

۱- ۱. شرح نهج البلاغه: ج ۱۷ ص ۲۸۴؛ امتاع الأسماع: ج ۱ ص ۳۹۶.

۲- ۲. شرح نهج البلاغه: ج ۴ ص ۶۴؛ نیز بنگرید به، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۶۱.

بلند صلوات فرستادن تأکید می‌ورزند و بیان می‌دارند که این کار، روح و روان را از نفاق دور می‌سازد. (۱)

از این رو، لازم به نظر می‌رسد که نشانه‌های ولایت، سیمای خود را در اذان آشکار سازد، همان که در کلام فقها به «شعاریت» تعبیر می‌شود.

(ب) همتای نام علی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به علی علیه السلام فرمود: «خدا به کرامتی مرا گرامی نداشت جز اینکه به مثل آن، تو را اکرام کرد» (۲)، و در حدیث دیگر است که فرمود: «هرچه را در نماز از پروردگرم خواستم به من داد، و برای خود چیزی نخواستم مگر اینکه برای تو هم آن را مسئلت کردم». (۳)

این دسته از احادیث، بسیار گویاست در اینکه کرامتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیست (در هر کجا، در اذان و غیر آن) مگر اینکه ع_لی علیه السلام در آن ش_ریک است؛ چن_ان که در تشهد نماز، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل حضرت _ هر دو _ هست و مصداق بارز

ص: ۴۵

۱- ۱. الکافی: ج ۲ ص ۳۹۴، حدیث ۱۳؛ ثواب الأعمال: ص ۵۹.

۲- ۲. امالی صدوق: ص ۵۹۲، مجلس ۷۴، حدیث ۱۶.

۳- ۳. المعجم الأوسط: ج ۸ ص ۴۷، حدیث ۷۹۱۷؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۱۰.

آل پیامبر علیهم السلام _ به گواهی متون سنی و شیعه _ امام علی علیه السلام می باشد و آیه تطهیر و مباحله و... به روشنی بر آن دلالت دارد.

در این راستاست که از عرش تا فرش، شاهدیم که این دو نور پاک، در کنار هم ذکر می شوند و از یکدیگر جدا ناپذیرند، پس چرا در اذان چنین نباشد؟!

* در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده که فرمود:

چون خدا «عرش» و «ماء» و «کرسی» و «لوح» و «اسرافیل» و «جبرائیل» و «آسمان ها و زمین» و «کوه ها» و «خورشید و ماه» را آفرید، بر هر یک از آنها نوشت:

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهُ، عَلِيُّ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ...

پس هرگاه یکی از شما بگوید: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، باید بگوید: علی، امیر مؤمنان است. (۱)

در این روایت، سخن از ثبت نام علی علیه السلام به عنوان «امیر المؤمنین» (ولی و حجت خدا) در تمام پهنه هستی و پدید آمدن هابیی است که فراتر از حد درک و فهم انسان است و این کار، همزمان با آفرینش عالم صورت گرفت. چگونه «اذان» که شاخص فراخوان سوی عبادت و بندگی خداست، می تواند از این ذکر بلند،

ص: ۴۶

تهی باشد؟!*

* در مُوثَّقَه طَریف، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ما نخستین خاندانیم که خدا نام همام را خاطر نشان ساخت. آن گاه که آسمان ها و زمین را آفرید، امر کرد منادی ندا کند:

أشهد أن لا إله إلا الله (سه بار)؛

أشهد أن محمداً رسولُ الله (سه بار)؛

أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً (سه بار). (۱)

در این روایت، شهادت به توحید با شهادت بر رسالت و شهادت بر ولایت، در هم تنیده اند و سخن از ندای آنها در کون و مکان است! آیا می توان بانگ آن را برای نماز (که از وظایف شرعی بندگان است) بدعت شمرد؟!*

هنگامی که خدا فرشته ای را مأمور می کند که به این شهادت های سه گانه ندا دهد، یعنی اینها محبوبیت دارند و آوردن آنها، نزد خدا _ بی نهایت _ نیکوست؛ چرا که خدا، بیهوده به چیزی امر نمی کند.

پس مضمون شهادت بر ولایت در اذان، با احکام شریعت تنافی ندارد، بلکه از خواسته های خدای بزرگ است.

ص: ۴۷

۱- ۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۴۱، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۶۸، حدیث ۷۸.

چنین است که می بینیم در حدیث قدسی، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: جبرئیل از خدای بزرگ برایم حدیث کرد که پروردگار متعال می فرماید:

هر که به یکتایی ام شهادت ندهد یا به یگانگی ام اقرار کند ولی شهادت ندهد که محمد، بنده و فرستاده من است یا این را نیز معترف باشد، لیکن شهادت ندهد که امامان از نسل او حجت های من هستند، نعمتم را انکار کرده و عظمتم را ناچیز انگاشته و به آیاتم کفر ورزیده است. (۱)

* در روایت فضل بن شاذان، از امام رضا علیه السلام تأکید شده است که اذان، دعوت به ایمان است؛ چرا که امام علیه السلام می فرماید:

وَيَكُونُ الْمُؤَذِّنُ بِذَلِكَ دَاعِيًا إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ، مُرَغَّبًا فِيهَا، مُقَرَّبًا بِالتَّوْحِيدِ، مُجَاهِرًا بِالْإِيمَانِ، مُعَلِّنًا بِالْإِسْلَامِ...؛ (۲)

مؤذن با اذان، به عبادت خالق فرامی خواند، رغبت در آن را برمی انگیزد، به توحید اقرار می کند، ایمان را آشکار می سازد، اسلام را اعلام می دارد...

از جمله احتمالات، در این روایت، این است که امام علیه السلام با واژه

ص: ۴۸

۱- ۱. کمال الدین: ص ۲۵۸، باب ۲۴، حدیث ۳؛ کفایه الأثر: ص ۱۴۴.

۲- ۲. عیون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۱۰۳، باب ۳۴، حدیث ۱.

«ایمان» می خواهد به «ولایت» اشاره کند؛ چرا که ایمان، اَخَصَّ از اسلام می باشد.

در ادامه این حدیث، امام علیه السلام می فرماید: «زیرا رکنِ اولِ ایمان، توحید و اقرار به یگانگی خداست و رکن دوم ایمان، اقرار به رسالت رسول می باشد».

در این کلام امام علیه السلام اشاره ای به وجود حقیقت سومی هست که با آن، ایمان کامل می شود و آن، همان ولایت است. شیخ محمدتقی مجلسی ۵ این احتمال را می دهد؛ زیرا می گوید:

امکان دارد واژه «ایمان» به شهادت بر ولایت رهنمون باشد که از شهادت به رسالت به دست می آید.

«مُؤَدِّنًا لِمَنْ يَنْسَاهَا» (اعلانی است برای کسانی که آن را از یاد برده اند) ضمیر در «يَنْسَاهَا» به آنچه در قبل ذکر شده برمی گردد؛ یعنی به توحید و ایمان و اسلام. (۱)

باری، روح ایمان، ولایت امام علی علیه السلام است (هر چند خاستگاه اصلی و آغاز و اساس آن، اقرار به خدا و رسول او می باشد)؛ اگر ولایت نباشد، مسلمان در دین به نقطه کمال نمی رسد.

ص: ۴۹

این حقیقت را امام باقر علیه السلام در ضمن مثالی برای حُمران بن اَعْمَرین روشن می سازد که مضمون آن چنین است: کسی که به مسجد الحرام داخل شود، وارد کعبه نشده است، اما کسی که به کعبه درآید به مسجد الحرام درمی آید؛ چرا که راه ورود به کعبه از مسجد الحرام می گذرد.

همین طور، کسی که اسلام آورد در ساحت ایمان در نمی آید، بلکه از کفر سوی ایمان رهسپار است. (۱)

نیز از فضیل بن یسار روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان در اسلام مشارکت دارد و اسلام، در ایمان شرکت ندارد. (۲)

بنابراین، ندا به حیعه سوم، ندای مؤمنانی است که به ولایت علی علیه السلام معتقدند و از همین رهگذر، می توان به رجحان شهادت سوم در اذان قائل شد؛ چرا که ایمان بر محوریت ولایت می چرخد به خلاف اسلام، که تنها بر مدار شهادتین دور می زند.

از این روست که شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام می نگارد:

... اگر اتفاق اصحاب [بر عدم جزئیت] نبود امکان

ص: ۵۰

۱- ۱. الکافی: ج ۲ ص ۲۷، حدیث ۵.

۲- ۲. همان، ص ۲۶، حدیث ۳.

ادعای جزئیت شهادت به ولایت در اذان وجود داشت، چون وزن هر یک از شهادتین، هم سنگ شهادت به ولایت می باشد. (۱)

* امام صادق علیه السلام در حدیثی به بیان عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان می پردازد و اذان و نماز در آنجا را _ به تفصیل _ باز می گوید، در این حدیث می خوانیم:

جبرئیل گفت: «الله اکبر، الله اکبر» سپس درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان آمدند و گروه گروه بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردند و گفتند: ای محمد [حال] برادرت چگونه است؟ هنگامی که بر زمین فرود آمدی، او را سلام برسان!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را می شناسید؟!

گفتند: چگونه او را شناسیم در حالی که نسبت به تو و او و شیعیانش _ تا روز قیامت _ از ما پیمان گرفته شد و ما در هر روز و شب، پنج بار [در هر وقت نماز] به جست و جوی صورت شیعیانِ اویم و بر تو و او درود می فرستیم.

جبرئیل گفت: أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله.

ملائکه گرد آمدند و گفتند: مرحبا به... محمد بهترین پیامبران و

ص: ۵۱

علی، بهترین جانشینان. (۱)

از این روایات (و نیز احادیث فراوان دیگر) استفاده می شود که بانگ توحید و رسالت، بی ذکر ولایت، تمام و کامل نیست و پیوند میان این سه شهادت، ریشه در عالم میثاق دارد و رجحان شهادت به ولایت علی علیه السلام در اذان _ پس از شهادت به توحید و رسالت _ امری روشن و مسلم است، هر چند به لحاظ تعبُدی بودن فصل ها و بندهای اذان، نمی توان آن را جزء اذان دانست.

ج) گسترده توحید تا ولایت

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه که (فَطَرَتِ اللَّـهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (۲) (فطرتی که خدا مردم را بر آن فطرت سرشت) روایت شده که فرمود:

هو، لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، محمدٌ رسولُ اللهُ، عليٌّ اميرُالمؤمنين؛ إلى هاهنا التَّوْحِيدُ؛ (۳)

این فـطرتِ الهی، ایـن است: خـدایـی جز الله وجود ندارد،

ص: ۵۲

۱- ۱. ال_کافی: ج ۳ ص ۴۸۲، ح_دی_ث ۱؛ ب_ح_ار_الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۵۴، ح_دی_ث ۶۶.

۲- ۲. سورة روم (۳۰) آیة ۳۰.

۳- ۳. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۷۷، حدیث ۳.

محمد رسـول خـداست، علی امیرالمؤمنین است؛ توحید تا به اینجاست.

این حدیث، دامنه توحید حقیقی و درست را تا باور قلبی و اقرار زبانی به ولایت می داند و بدان معناست که شهادت بر ولایت، کلید رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و دروازه شناخت توحید صحیح می باشد.

(د) نمود ولایت در عالم میثاق

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن گاه که آدم بین روح و جسد بود، علی «امیرالمؤمنین» نامیده شد، خدای متعال می فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِمَّن ظَهَّرِهِمُ الذَّرِّيَّاتِ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسِيَتْ بِرَبِّكُمْ)؛ (۱) آن گاه که پروردگارت از پشت بنی آدم، ذریه شان را [که به صورت موجودات ذری بودند] برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت [و میثاق ستاند و گفت] آیا من پروردگارتان نیستم؟!]

فرشتگان گفتند: چرا.

خدا فرمود: من پروردگارتانم، محمد پیامبرتان، علی امیرتان. (۲)

این روایت، بیان می دارد که شهادت بر ولایت، جزو فطرت پاک آدمی است و با هستی او پیوند دارد و ریشه این جداناپذیری به

ص: ۵۳

۱-۱. سوره اعراف (۷) آی ۱۷۲.

۲-۲. الفردوس بمأثور الخطاب: ج ۳ ص ۳۵۴، حدیث ۵۰۶۶.

عالم میثاق می رسد و این پیمان را خدا از کنه وجودی آدمیان ستاند و خواست در کنار توحید و رسالت، به آن وفادار و پایدار بمانند.

باری، شهادت به ولایت، از والاترین شعائر ایمانی است؛ چرا که خدا به منادی فرمان داد که به شهادت سوم، بانگ زند و به شهادت بر توحید و رسالت، بسنده نکرد تا اینکه شهادت به ولایت را بر آن افزود و شهادت های سه گانه را پدید آورد.

ندا به شهادت سوم در آن عالم _ قبل از عالم تکلیف _ به اهمیت و محبوبیت این موضوع نزد خدای سبحان اشاره دارد، به گونه ای که خدا می خواست این شهادت، شعار و اعلامی برای او در عالم دنیا باشد.

پس از ثبوت وجود ملائکه ندا و اعلان به شهادت سوم در آن عالم و جواز ترغیب و دعوت به آن از سوی امام کاظم علیه السلام (۱) در

ص: ۵۴

۱- ۱. ابن ابی عمیر از امام کاظم علیه السلام پرسید: چرا «حی علی خیر العمل» از اذان برداشته شد؟ امام فرمود: دلیل ظاهری را می خواهی یا باطنی؟ گفت: هر دو را. امام فرمود: علت ظاهری این است که مردم با تکیه بر نماز جهاد را وانگذارند. علت باطنی این است که «حی علی خیر العمل» ولایت خاندان پیامبر علیهم السلام است، آن که فرمان ترک «حی علی خیر العمل» را از اذان داد، خواست انگیزش و فراخوانی به ولایت نباشد (علل الشرایع: ص ۳۶۸، حدیث ۸۹؛ بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۴۰).

عالم دنیا و ورود اخبار شاذ از سوی ائمه علیهم السلام دربارهٔ شهادت بر ولایت، و ناآگاهی به انگیزهٔ ترک این شهادت _ که بسا از باب تقیه اصحاب آن را نیاورده اند _ اصالة الجواز بر جواز آوردن شهادت سوم در اذان جاری است، به ویژه اگر آن را به عنوان شعارِ مذهب بانگِ زنیم، نه به عنوان ماهیت و جزء اذان.

ص: ۵۵

دیدگاه معصوم علیہ السلام از قول و فعل و تقریر او به دست می آید؛ قول معصوم علیہ السلام همان حدیث اوست که به کار استنباط احکام می آید، و فعل معصوم علیہ السلام (که دلالت صامتی دارد) نشانه مباح بودن آن کار است و ترک وی، حکایتگر آن است که آن فعل، واجب نمی باشد.

سکوت معصوم علیہ السلام در برابر فعلی که دیگران انجام می دهند، به معنای امضای کار آنهاست؛ چراکه معصوم علیہ السلام در برابر آنچه برخلاف شریعت است، ساکت نمی ماند و از آنجا که امانت دار تعالیم نبوت است و پاسدار و امین دین به شمار می رود، نمی تواند از رفتار و عملکردی که خواست خدای بزرگ را نادیده انگارد، چشم پوشد و در برابر آن، بی تفاوت بماند.

امام علیہ السلام حجت خدا در روی زمین است و عملکرد او به احکام دین اعتبار می بخشد. در زمان غیبت، امام علیہ السلام می تواند احکام دین را به وسیله نایبان خویش (یعنی فقها که امنای دین بر حلال و حرام الهی اند) و بندگان صالح و دیگر طُرُق صحیح، به مردم برساند و این گونه کسان، همواره در گیتی هستند تا نارواها و پلشتی ها را از چهره دین بزداوند و اجازه ندهند تحریف ها و زیاده و کم ها در دین راه یابد و آن را از معارف ناب تهی سازد و مردم را به بیراهه کشاند.

از امام علیہ السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْـمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْـجَاهِلِينَ؛ (۱)

در ما خاندان، در هر نسلی، عادلانی هستند که از دین، تحریف های اهل غلو را می سترد، و نسبت های اهل باطل را نفی می کند و تأویل جاهلان را هیچ و پوچ می سازد.

می دانیم که علمای امامیه، همه اجماع دارند بر اینکه بانگ شهادت سوم، از بابِ مطلقِ قصدِ قربت و به عنوانِ ذکرِ محبوب (۲) (و نه جزء اذان) در اذان جایز است. شیعیان در طول قرن ها به آن بانگ زده اند و این کار تا عصر ائمه علیهم السلام (و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله) ادامه داشته است؛ چرا که فقره «حَيَّ عَلَيَّ خَيْرَ الْعَمَلِ» را با تفسیر آن بیان می داشتند و این ندا را که محمد و علی علیهما السلام بهترین آدمیان اند، پس از این جمله، آهسته یا بلند، بر زبان می آوردند.

هیچ مدرک و شاهی را نمی توان یافت که معصوم علیه السلام به نحوی از آن بازداشته باشد، و این _ خود _ به معنای جواز این کار، از سوی امام است؛ چرا که اگر بدعت و حرام می بود، امام علیه السلام از

ص: ۵۸

۱- ۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۲، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۲۲.

۲- ۲. و از باب عمل به مضمون این حدیث که: هر جا شهادت به یگانگی خدا و گواهی بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان آید، باید به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شهادت داد (م).

طریق وکلای صالح خود (فقهای پارسا) بر این کار هشدار می داد و از آن باز می داشت.

پس می توان از سکوت امام علیه السلام در برابر بانگ بر شهادت به ولایت، رضایت او را به دست آورد و این کار را در اذان، جایز شمرد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّ اللَّيْلَ لَا يَدْعُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالنُّقْصَانَ؛ فَإِذَا زَادَ الْإِيمَانُ شَيْئًا رَدَّاهُمْ، وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ، فَقَالَ: خُذُوهُ كَامِلًا!

ولولا ذلك، لَأَلَّتْ بَسَ عَلَيَّ الْإِيمَانُ أَمْرَهُمْ، وَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؛ (۱)

همانا خدا زمین را رها نمی سازد مگر اینکه در آن عالمی هست که زیادت و نقصان را می داند؛ آن گاه که مؤمنان چیزی را (در دین) بیفزایند آنان را باز می گردانند، و هنگامی که امری را ناقص آورند برایشان کامل می سازد و می گوید: به طور کامل آن را به جا آورید!

اگر چنین نبود، امر مؤمنان بر آنها مشتبه می شد و حق و باطل از هم تمایز نمی یافت.

ص: ۵۹

اشاره

آیات بسیار، به ویژه آیه تبلیغ و آیه ولایت و احادیث فراوان و مجموعه ای از شواهد و قراین _ که یکدیگر را تأکید و تأیید می کنند _ برخی از علما را بر آن داشته است که شهادت به ولایت را در اذان «جزء مستحب» بشمارند و حتی بعضی تا حد «جزء واجب» پیش روند و فتوا دهند.

این سیره، نسل اندر نسل، ادامه داشته است.

* از فقهای قدیم و سترگ شیعه شیخ مفید (م ۴۱۳هـ) است. در زمان وی، در شام (۱) و بغداد (۲) و مصر (۳) و یمامه (۴)، شهادت به ولایت در اذان می آمد، و شیخ مفید با سکوت خود، مُهر تأیید بر آن نهاد.

* گروهی از شیعیان از سید مرتضی (م ۴۳۶هـ) پرسیدند: آیا بعد از بانگِ «حَیَّ علی خیر العمل» در اذان، آوردنِ «محمدٌ و علیٌّ خیر

ص: ۶۱

۱- ۱. بنگرید به، بغیه الطلب فی تاریخ حلب: ج ۶ ص ۲۷۰۲.

۲- ۲. نشوار المحاضره تنوخی: ج ۲ ص ۱۳۲ به نقل از ابو الفرج اصفهانی (م ۳۵۶هـ).

۳- ۳. المواعظ والاعتبار (= خطط المقریزی): ج ۲ ص ۲۷۱ - ۲۷۲، ص ۳۴۰؛ وفيات الأعیان: ج ۱ ص ۳۷۵، ترجمه ۱۴۵؛ اخبار بنی عبید: ص ۸۵.

۴- ۴. سفرنامه ناصر خسرو: ص ۱۴۲.

البشر» (محمد وعلی، بهترین آدمیان اند) واجب است؟ سید مرتضی جواب داد:

اگر شخص، این عبارت را به عنوان سخنی که جزو عباراتِ اذان نیست، بر زبان آورد، این کار جایز می باشد و شهادت بر آن، صحیح است و اگر هم نگوید، اشکالی ندارد. (۱)

* شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) از اخبار شاذ (و نادری) سخن می گوید که حاکی از بانگ شهادت به ولایت در اذان است، لیکن می گوید: این شهادت، از فضیلت اذان نیست و از فصولِ کامل آن به شمار نمی رود. (۲)

* ابن بَرّاج (م ۴۸۱هـ) در کتاب المَهْدَب می نگارد:

کسی که اذان و اقامه می دهد، هنگام ذکر «حَى عَلِی خَیْر الْعَمَلِ» مستحب است پیش خود (آهسته) دو بار بگوید: «آل مُحَمَّد خَیْر الْبَرِیَّةِ»؛ آل محمد علیهم السلام، بهترین خلق اند. (۳)

وی، نخستین کسی است که از جواز شهادت به ولایت در اذان، به استحبابِ آن، روی می آورد و آن را به عدد (دو بار) مُقَدِّد

ص: ۶۲

۱-۱. رسائل سید مرتضی: ج ۱ ص ۲۷۹، مسئله ۱۵.

۲-۲. المبسوط: ج ۱ ص ۹۹.

۳-۳. المَهْدَب: ص ۹۰.

می سازد که به احتمال زیاد، برگرفته از اخباری می باشد که وی آن ها را دیده است.

این سیره، در هاله ای از سکوت و تقیه، تأکید بر عدم جزئیتِ شهادت بر ولایت در اذان، قصد تبرُّک و تیْمَن و... در میان فقهای متأخر و پسین، همچنان ادامه می یابد تا اینکه علامه مجلسی (م ۱۱۱۱هـ) بیان می دارد:

از آنجا که شیخ طوسی و علامه و شهید (و دیگران) به اخباری شهادت داده اند که در زمینه شهادت به ولایت در اذان هست، بعید نیست که این شهادت، از اجزای مستحب اذان باشد. (۱)

علامه مجلسی ۵ در ادامه بیان می دارد که بر اساس روایات، شهادت به ولایت، در همه جا، امری مطلوب است و اذان یکی از آنجاهاست. از سویی ذکر گفتن و دعا کردن، در اثنای اذان و اقامه، به نظر علمای شیعه، اشکالی ندارد، چه رسد به این شهادت، که از والاترین ذکرها و دعاهاست.

این رویکرد، در میان بیشتر فقهای پس از مجلسی جری_ان دارد، تا آن_که شیخ محسن_ع_سم (م ۱۲۳۸ هـ) احت_مال می دهد ک_ه شهادت ولایت_ در اص_ل_ مشروع باشد و به جهت_ت_قیه، از اذان

ص: ۶۳

اظهار نظر بسیاری از فقها _ در قرن های پیاپی و تا زمان حاضر _ این است که شهادت به ولایت، جزء اذان نمی باشد، لیکن در اینکه ذکر محبوبات است و عموم روایات به آن گویاست و با آن، شهادت به توحید و رسالت، کامل می شود و می توان آن را به نیت مطلق قصد قربت و امید مطلوبیت (و به صیغه های مختلف) آورد، هیچ کس خدشه نکرده است. (۲)

جان کلام را در این زمینه، سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲هـ) بیان می دارد که در توصیف اذان می سراید:

وَ أَكْمِلِ الشَّهَادَتِيْ نَبِ الْاَلَّتِيْ

قَدْ أَكْمَلَ الدِّينُ بَهَا فِي الْاَلِّ مَلَّةً

وَ اِنَّهَا مِثْلُ الصَّوْلِ لَاهِ خَارِجٌ هـ

عَنِ الْخُصُوصِ بِالْعُمُومِ وَالِجْهَ (۳)

ص: ۶۴

۱- ۱. كشف الظلام: ص ۱۴۲ (نسخه خطی، رقم ۹۱، مؤسسه کاشف الغطا).

۲- ۲. نوروز علی بسطامی (معروف به فاضل بسطامی، متوفای سال ۱۳۰۹ قمری) در کتاب «فردوس التواریخ: ص ۴۳۰» می نگارد: «چنین به خاطر دارم که قریب شصت سال قبل از این، در مسجد گوهرشاد، در نمازهای جماعت... مؤذنین می گفتند: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَابْنَ عَمِّهِ وَزَوْجَ ابْنَتِهِ وَخَلِيفَتَهُ بِلَا-فِصْلٍ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. و این طریق، محل ایراد نیست و به جمیع روایات هم _ که در این باب وارد شده _ عمل نموده، و شکوه و امارت آن سرور هم ظاهر است» (م).

۳- ۳. الدرّه النجفیّه: ص ۱۱۲ (منشورات مکتبه المفید).

— و شهادت به توحید و رسالت را، به شهادتی کامل کن که دین در ملتِ اسلام به آن، کامل شد.

— شهادت به ولایت، مثل صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله است که از خصوصِ عباراتِ اذان بیرون می باشد و در عموم ادله، داخل است.

دیدگاه شیخ صدوق (م ۳۹۱ □)

بسیاری از احتیاط ها و درنگ ها درباره شهادت سوم، به فتوایی بر گردد که شیخ صدوق ابراز می دارد و می گوید:

مُفَوَّضَه (که لعنت خدا بر آنان باد) اخباری را وضع کردند و در آن جمله «محمّد و آل محمّد خیر البریّه» (محمد و آل محمد، بهترین خلق اند) را افزودند.

در بعضی از روایاتشان بعد از شهادت به رسالت، دو بار، عبارت «أشهد أنّ علیاً ولی الله» (گواهی می دهم که علی ولی خداست) آمده است.

بعضی شان — به جای این جمله — روایت کرده اند که باید دو بار گفت: «أشهد أنّ علیاً أمير المؤمنين حقّاً»؛ گواهی می هم که علی، امیرالمؤمنین راستین است.

شکی در این نیست که علی علیه السلام ولی خداست و امیرالمؤمنین — به حق — می باشد و محمد و آل آن حضرت، بهترین انسان هاینند، لیکن این جمله ها، در

سخن در روایتی که شیخ صدوق درباره فصل های اذان می آورد و اظهار نظری که درباره شهادت سوم بیان می دارد، فراوان است، از جمله:

۱. ممکن است مقصود صدوق، از مفوضه (اهل غلو) و کسانی باشد که به جزئیت شهادت سوم قائل اند و اخباری را در این راستا وضع کردند؛ چرا که بعید به نظر می رسد مراد صدوق، کسانی باشد که به محبوبیت ذاتی شهادت سوم قائل اند و آن را جزء واجب اذان نمی شمارند و شکل های مختلفی از آن را ذکر می کنند.

نیز امکان دارد اینان، شهادت به ولایت را بر اساس روایات بر ساخته مفوضه نیاورند، بلکه عموماتی را در رجحان این شهادت — در هر جا — یافته اند و به همین دلیل آن را در اذان بانگ می زنند.

۲. احتمال می رود این سخن صدوق، تقیه ای باشد؛ زیرا صدوق تقیه را تا روز قیامت واجب می داند. شاهد آنکه صدوق می گوید: در اذان صبح می توان در پی «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از روی تقیه، دو بار «الصَّلَاةَ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (نماز از خواب بهتر است) را بر زبان آورد!

ص: ۶۶

بسا سخت گیری صدوق در اینجا، برای مصون ماندن شیعیان از آسیب‌ها باشد و این اظهارِ نفرت او، صوری و مصلحتی است؛ چرا که شهادت بر ولایت _ در اذان _ واجب نیست تا بر آن اصرار ورزد (احکام واجب را می توان تقیه ای ترک کرد، چه رسد به آنها که جایزند).

۳. صدوق، در این اجتهاد، ممکن است تحت تأثیر عقاید مشایخ خود باشد؛ کسانی که نسبت به راویان سخت گیر بودند و به سرعت افراد را متهم می ساختند و به بهانه خدشه های اندکی در سند، بعضی اخبار را جعلی می دانستند.

صدوق به پیروی استادش _ ابن ولید _ دو کتاب زید زَرَاد و نَرَسِی را ساختگی دانست و مدعی شد که آن را ابو جعفر همدانی سَمَّان وضع نمود، در حالی که اصحاب بر خطای این حکم، اتفاق نظر دارند. (۱)

ص: ۶۷

۱- ۱. از جمله ابن غضائری می گوید: ابو جعفر _ ابن بابویه _ می گوید: کتاب این دو نفر موضوع (ساختگی) است محمد بن موسی سَمَّان آن را وضع کرد، ابو جعفر در این زمینه به غلط افتاد. کتاب های این دو را دیدم که از محمد بن ابی عُمیر مسموع است. و نجاشی در رجال خود می نویسد: برای ما حدیث کرد علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابن ابی عُمیر، از زید نَرَسِی، به کتاب وی. شیخ طوسی در الفهرست بر روایت ابن ابی عُمیر، به کتاب زید نَرَسِی (آن گونه که نجاشی آورده) نص دارد، سپس در شرح حال ابن ابی عُمیر، طرق معتبر صحیحی را که به او منتهی می شود، ذکر می کند.

۴. صدوق را می توان از عالمانی دانست که به رجحان بانگ شهادت سوم در اذان (از باب مطلق ذکر، تفسیر «خیر العمل» و...) اعتقاد داشت؛ زیرا این کار، بر اساس معیارهای فقهی و حدیثی، اشکالی ندارد و عمومات فراوانی که صدوق _ خود _ در کتاب هایش آن ها را می آورد، به آن گویاست. (۱)

۵. میان اذان به شهادت سوم و اعتقاد به تفویض (یا غلو درباره امام علی علیه السلام) ملازمه ای وجود ندارد؛ زیرا مضمون شهادت بر ولایت، با اصول مذهب شیعه سازگار است. بسا مفوضه با استناد به دلیل شرعی معتبر (نه اخبار ساختگی) به این شهادت بانگ می زدند. از این روست که شیخ طوسی، مستند این شهادت را اخبار شاذ می داند (نه «جعلی»). خبر صحیح نیز می تواند به «شاذ» توصیف شود.

۶. معنا ندارد این شهادت، بر ساخته «مفوضه» (اهل غلو) باشد؛ چرا که آنان صفات آفریدگار و فرابشری (خلق و رزق) را به امام علی علیه السلام نسبت می دادند و آن حضرت را خدا می انگاشتند که می میراند و زنده می کند.

ص: ۶۸

۱- ۱. از جمله روایت امام کاظم علیه السلام در تفسیر «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ»، بنگرید به: علل الشرائع: ص ۲۲۹، باب ۱۸۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۰۳.

در حالی که مؤذّن با این شهادت، از این ادعا برائت می جوید و فریاد می زند: علی علیه السلام ولی و حجّت خداست، او امیر مؤمنان و خلیفه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و از بندگان صالح و برگزیده پروردگار متعال است.

ص: ۶۹

(شِعَار) و (شَعِيرَه) و (شَعَائِر) در لغت به معنای (علامت) است، هر آنچه انسان را به خانه یا مسجد، یا جاده رهنمون باشد و هر آنچه شاخص طاعت الهی است.

بعضی از این شعائر در قرآن منصوص اند مثل «بُدن» (۱) حیوان نشان دار شده برای قربانی و «صفا و مروه» (۲) و «مَشْعَر» (۳) و بعضی دیگر همچون قواعد کلی در قرآن و احادیث موجود می باشد مانند: حُبِّ و بُغْضِ (دوستی و دشمنی) برای خدا.

یکی از این موارد، شهادت بر ولایت علی علیه السلام است؛ مصداقی برای این سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا»؛ (۴) خدا رحمت کند کسی را که امر ولایت و امامت ما را زنده سازد.

ص: ۷۱

۱- ۱. (وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (حج، آیه ۳۶)؛ شتران نشان دار شده برای قربانی را، برای شما از شعائر خدا قرار دادیم.

۲- ۲. (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (بقره، آیه ۱۹۸)؛ صفا و مروه، از شعائر خداست.

۳- ۳. (فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) (بقره، آیه ۱۹۸)؛ خدا را در مشعر الحرام به یاد آورید.

۴- ۴. قرب الإسناد: ص ۳۶، حدیث ۱۱۷؛ اختصاص مفید: ص ۲۹؛ امالی طوسی: ص ۱۳۵، حدیث ۲۱۸.

بنابراین شعار _ از نظر لغوی _ نشانه شاخص هر دین یا طائفه ای یا اعتقادی است، بلکه هر حزب و گروه اجتماعی یا بومی، علامت شاخص خود را داراست.

از این روست که می بینیم هر دولت و مؤسسه فرهنگی یا اجتماعی یا هر انجمن خیریه ای یا میهنی شعار ویژه ای دارد که در بردارنده هویت آن است و از دیگر مراکز متمایزش می سازد. گاه این امر در داخل یک دین یا حزب یا مؤسسه، شایان توجه قرار می گیرد.

تشیع همان اسلام ناب راست و درست است. شعار ما همان شعار اسلام می باشد، لیکن کسانی از سر کینه توزی با علی علیه السلام _ که خدا او را شاخص اسلام قرار داد _ در صدد تحریف اسلام برآمدند. خواست ما _ بلکه دعوت پروردگار جهانیان _ و امان می دارد که خویشان را از کسانی که (با این ادعا که خلیفه پیامبرند و امنای شریعت و امت) این دین را تحریف کردند، جدا سازیم.

آنان شعار ختم قرآن را «صدق الله العظیم» (نه چیز دیگر) قرار می دهند و خود را به فراموشی می زنند که خدا خود فرمود: (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)؛ [\(۱\)](#) آنچه در آسمان ها و

ص: ۷۲

زمین است از خداست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

(وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (۱)؛ حفظ آسمان ها و زمین، خدا را خسته نمی سازد، و او والا و با عظمت است.

همه این ها از سر دشمنی با علی علیه السلام است یا بر این باورند که شیعه به الوهیت امام علی علیه السلام معتقد است، در حالی که جمله (الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (۲) در قرآن آمده است و معنای آن، توسعه دارد، اما دشمنانِ اهل بیت علیهم السلام، تنها برای کینه توزی با علی علیه السلام آن را بر زبان نمی آورند.

در بحث شعائر، از شعائر اسلام و از شعائر ایمان سخن به میان می آید؛ نماز، روزه، زکات، حج و... از شعائر اسلام اند، و «بسم الله» را آشکار گفتن، جشن عید غدیر، عزاداری در روز عاشورا، مسح پاها و... از شعائر ایمان اند؛ زیرا شاخص هایی به شمار می روند که مؤمن (شیعه) را از دیگران متمایز می سازد.

بی گمان، شهادت به ولایت، نشانه خط مشی درست و صراطِ مستقیم الهی است و از شعائر مذهب شیعه و آیین حنیف اسلام به شمار می رود؛ زیرا:

ص: ۷۳

۱- ۱. سوره بقره (۲) آیة ۲۵۵.

۲- ۲. همان.

* امام باقر علیه السلام در پاسخ این پرسش که چرا علی علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شد، می فرماید: خدا او را «امیرالمؤمنین» نامید. (۱)

* امام باقر علیه السلام درباره این آیه که (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ) (۲) (روح الامین آن را بر قلبت نازل کرد) می فرماید: آنچه را جبرئیل بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد، ولایت بود. (۳)

* درباره این آیه که (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) (۴) (بر آیین یکتاپرستی پای دار بمان) امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از «دین حنیف» ولایت است. (۵)

* در تفسیر آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ) (۶) (به ریسمان الهی چنگ آویزید) آمده است که مراد از «ریسمان خدا» توحید و ولایت است، (۷) و در روایت دیگر می خوانیم که «آل محمد» رشته استوار الهی است که به تمسک بدان فراخوانده شده ایم. (۸)

ص: ۷۴

-
- ۱-۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۲، حدیث ۴.
 - ۲-۲. سوره شعرا (۲۶) آی ۱۹۳.
 - ۳-۳. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۲، حدیث ۱.
 - ۴-۴. سوره روم (۳۰) آی ۳۰.
 - ۵-۵. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۹، حدیث ۳۵.
 - ۶-۶. سوره آل عمران (۳) آی ۱۰۳.
 - ۷-۷. تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۰۸.
 - ۸-۸. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۹۴، حدیث ۱۲۳.

* از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شد، که «ولایت» از همه آنها برتر است؛ چرا که کلید آنهاست. (۱)

* امام صادق علیه السلام در تبیین آیه (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (۲) (کلمه پاکیزه، سوی خدا بالا می رود) می فرماید: مقصود از «کلمه طیب»، قول مؤمن است؛ اینکه: خدایی جز الله نیست، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و علی علیه السلام ولی خدا و خلیفه رسول خداست. (۳)

* در قرآن می خوانیم (فِي ثُبُوتِ أذِنَ اللَّـهِ أَنْ تُرْفَعَ) (۴) (در خانه هایی که خدا اجازه داد رفعت یابد) امام باقر علیه السلام می فرماید: این خانه ها، همان خانه های انبیاست و بیت علی علیهم السلام از آن هاست. (۵)

* در تفسیر آیه (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) (۶) (به خدا و رسولش و نوری را که نازل کردیم، ایمان آورید) روایت شده که مقصود از این «نور» امام است. (۷)

ص: ۷۵

- ۱-۱. الکافی: ج ۱ ص ۱۸، حدیث ۵.
- ۲-۲. سوره فاطر (۳۵) آی ۱۰.
- ۳-۳. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۰۸.
- ۴-۴. سوره نور (۲۴) آی ۳۶.
- ۵-۵. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۰۴.
- ۶-۶. سوره تغابن (۶۴) آی ۸.
- ۷-۷. الغیبه (نعمانی): ص ۸۵ _ ۸۶.

* حَدِيثِ كَانِي، حاكم نيشابوری (و بعضی دیگر از عالمان اهل سنت) درباره این آیه که: (وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) (۱) (از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم، بپرس) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: از فرشته وحی پرسیدم: آنان بر چه چیز مبعوث شدند؟ گفت: بر [اعلان] ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب، برانگیخته شدند. (۲)

آیه تبلیغ و آیه ولایت، احادیثی که قبلاً بیان شد و روایات بسیار دیگر، به روشنی شعاریت شهادت به ولایت را به اثبات می رساند.

با رویکرد به این آموزه های ناب قرآنی و حدیثی است که می توان فتوای آیت الله سید محسن حکیم؛ را بجا و خردمندانه دانست که می گوید:

این شهادت در حال حاضر، از شعائر ایمان به شمار می رود و رمز تشیع می باشد. از این جهت، اعلان آن در اذان، رجحان دارد، بلکه گاه واجب است. (۳)

نیز آیت الله خویی ۵ بیان می دارد:

ص: ۷۶

۱- ۱. سورة زخرف (۴۳) آیة ۴۵.

۲- ۲. شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۲۲۳، حدیث ۸۵۵؛ معرفه علوم الحدیث: ص ۹۵؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۲۴۱؛ مناقب خوارزمی: ص ۳۱۲، حدیث ۳۱۲.

۳- ۳. مستمسک العروه الوثقی: ج ۵ ص ۵۴۵.

در این زمان ها، این شهادت، از آشکارترین شعارها و بارزترین رموز تشیع و شعار فرقه ناجیه گردیده است.

بنابراین، شهادت به ولایت، از نظر شرعی امری مطلوب است و قطعاً در اذان و غیر آن، رجحان دارد. (۱)

باری، شهادت بر ولایت _ در اذان _ امروزه، شعار مذهب شیعه است و هرگاه امری محبوب و خداپسند شعار گشت، حذف آن حرمت می یابد؛ چنان که بنای مسجد مستحب است اما ویران ساختن آن، حرام می باشد و یا بنای گنبد و گلدسته برای مساجد یا آرامگاه های ائمه اطهار علیهم السلام، امری مباح به شمار می رود، لیکن تخریب آنها (آنجا که مصداق خراب سازی مسجد باشد) حرام است. خدای متعال می فرماید: (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعِيَ فِي خَرَابِهَا) (۲)؛ و چه کس ستم کارتر از کسی که از ذکر خدا در مساجد بازداشت و در ویران سازی آنها کوشید!

ص: ۷۷

۱- ۱. مستند العروه الوثقی: ج ۱۳ ص ۲۵۹.

۲- ۲. سوره بقره (۲) آی ۱۱۴.

اشاره

ادله جواز بانگ شهادت سوم در اذان (بی اعتقاد به جزئیت آن) فراوان است. از بارزترین آنها دلیل کنایی و دلیل اقتران نام پیامبر صلی الله علیه و آله با نام علی علیه السلام می باشد (که در آغاز گذشت).

اگر کسی هیچ یک از این ادله را بر نتابد، می توان چند راهکار فقهی را آورد که فتوا به جواز یا استحباب شهادت سوم را در اذان، گویاست:

یک: اصالت جواز (اصل جایز بودن کارها)

اگر انسان در جایز بودن و عدم جواز حکمی شک کند، مقتضای «اصالت جواز» _ در جایی که دلیلی بر حرمت نباشد _ جواز آن کار است.

روشن است که شهادت به ولایت از اجزای اذان نیست تا نیازمند نصّ شارع باشد،^(۱) بلکه به عنوان شعار حق و نشانه ایمان کامل و ترجمه نبوت و توحید، مطرح است. هیچ دلیل شرعی که ما را از آوردن شهادت سوم _ به نحو شعاری _ منع کند، وجود ندارد.

پس بانگ آن در اذان جایز است و از آنجا که شهادت بر ولایت

ص: ۷۹

۱- ۱. با اینکه اخبار شاذی در این زمینه وجود دارد که شیخ طوسی به آن اشاره می کند.

(به خودی خود) مستحب و مطلوب است،^(۱) می توان به استحباب شعاری شهادت سوم در اذان فتوا داد؛ چرا که این ذکر شعاری، صورت اذان را به هم نمی زند.

دو: تنقیح مناط (دستیابی به ملاک)

با توجه به احادیث فراوان، می توان بیان داشت شهادت به ولایت، از شهادت بر توحید و رسالت، انفکاک نمی پذیرد و مصداقی برای ایمان به رسالت، بی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شکل نمی گیرد و این، بدان معناست که در شهادت به ولایت، ملاک مهمی نهفته است و در عالم تکلیف، ملحوظ می باشد و گرنه معصوم علیه السلام در مناسبت های گوناگون آن را بر زبان نمی آورد.

چنین ملاکی، برای جواز ذکر شعاری شهادت سوم در اذان، کفایت می کند.

تلازم میان شهادت های سه گانه، در قرآن و سنت، جای سخن نیست. در اذان نیز، می توان ارتباط وثیق این منظومه معرفتی الهی را جاری دانست؛ چرا که اذان، تنها برای اعلام وقت نماز نمی باشد، بلکه کلیات اسلام و اصول عقاید حق (توحید، نبوت و امامت) را بیان می دارد.

ص: ۸۰

۱- ۱. ذِکْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ ؛ يَادِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [و آوردنِ نامِ آن حضرت بر زبان] عبادت است .

در میان فصول اذان، تصویری را می‌نگریم که بلاغی و دل‌پسندند.

مؤذن، دو بار شهادت بر وحدانیت خدا را بر زبان می‌آورد. در مقابل این شهادت، دو بار، فراخوان سوی نماز را بانگ می‌زند و اعلام می‌دارد که شهادت به توحید کفایت نمی‌کند مگر از راه عبادت و طاعت خدا.

پس از اقرار به توحید، دو بار شهادت بر رسالت را بانگ می‌زند. در برابر این شهادت، دو بار حیعله دوم قرار دارد که مسلمانان را به لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله فرامی‌خواند؛ چرا که «فلاح» اسم جنس است و شامل نماز، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، زکات و... می‌شود.

بر اساس تعالیم قرآنی، کسی اهل فلاح (رستگاری) است که به توحید تن دهد، زکات بپردازد، در نماز خشوع ورزد، به اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله گردن نهد، دستورات شریعت را با جان و دل بپذیرد و در حلال و حرام‌ها و احکام دین، پیامبر صلی الله علیه و آله را پیرود. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان بالا برده شد و وقت نماز فرا رسید،

ص: ۸۱

۱- ۱. بنگرید به، سوره اعلیٰ آی ۱۴؛ سوره مؤمنون آی ۱ - ۲؛ سوره نور، آی ۵۱؛ سوره بقره آی ۴ - ۵؛ سوره اعراف آی ۱۵۷.

هنگامی که جبرئیل گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» (بشتابید سوی رستگاری) ملائکه گفتند:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ اتَّبَعَهُ؛

هر که پیامبر را پیروید، رستگار شد.

بنابراین، حیعه اول، به طاعت خدا اشاره دارد و حیعه دوم لزوم پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را یادآور می شود، پس معنای حیعه سوم چیست؟

از امام باقر (۱) و صادق (۲) و کاظم (۳) علیهم السلام روایت شده که معنای حیعه سوم، فراخوان به ولایت است. از این رو، ارتباط استواری میان قول به امامت علی علیه السلام و قائل شدن به شرعیت حیعه سوم وجود دارد؛ چنان که ترک امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با حذف حیعه سوم، ملازمه دارد.

بدین ترتیب، ارتباط معقول، آهنگین و معناداری میان سه شهادت و سه حیعه، برقرار می شود و ترک شهادت بر ولایت، یک

ص: ۸۲

۱- ۱. معانی الأخبار: ص ۴۲؛ علل الشرائع: ص ۳۶۸، باب ۸۹؛ بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۴۱.

۲- ۲. التوحید (صدوق): ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۳۴.

۳- ۳. علل الشرائع: ص ۳۶۸، علت ۸۹؛ بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۴۰.

نوع خلأ را در این میان، می نمایاند و کاستی و حذفی را گویاست.

اینکه امام علیه السلام می فرماید: «به هیچ چیز همچون ولایت ندا نشد»^(۱) افزون بر اعتقاد قلبی، شرعیت این شعار را گویاست.

پس از دستیابی به این ملاک (با توجه به عدم وجود امر بازدارنده ای) می توان فتوا داد که بانگ شهادت سوم در اذان (به قصد شعاریت و به عنوان رجاء مطلوبیت) تهی از اشکال است.

سه: وجود مصلحت

بی اعلان ولایت علی علیه السلام تبلیغ رسالت ناتمام می ماند و دین کمال نمی یابد و نام پیامبر صلی الله علیه و آله تا بی کرانه ها اوج نمی گیرد. پیام وحی را از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، جز او نباید ادا می کرد. او همان نوری است که با پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و باید او را پیروید. اسم او بر ساق عرش حک شد. خدای جهانیان فرشتگان را بر ولایت او گواه گرفت و...

این ها و صدها آموزه دینی دیگر، حکایت از آن دارد که شهادت به ولایت، دارای مصلحت قطعی است و نزد شارع محبوب می باشد و از این رو، در بانگ این شعار، بر فراز مناره ها، نباید تردیدی داشت، بلکه سزایمانند است این رمز ایمان، با شکوه تمام و آوایی رسا

ص: ۸۳

۱- ۱. بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۳۲۹، حدیث ۱.

به عنوان رجاء مطلوبیت، سینۀ آسمان را بشکافد و در همه جا طنین افکند.

چهار: دفع مفسده

دشمنان، ما را متهم می سازند که علی علیه السلام را خدا می انگاریم و برای او صفات آفریدگار را قائلیم (که خلق می کند و روزی می دهد و می میراند و زنده می سازد) و یا بر این باوریم که جبرئیل خیانت ورزید و به جای آنکه وحی را به علی نازل کند، بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد.

بر ماست که برای دفع این تهمت ها و دروغ ها (بعد از شهادت به توحید و رسالت) به «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله» بانگ زنیم و با این کار، هر روز و شب، به گوش همه بدخواهان برسانیم که ما علی علیه السلام را جز ولی و حجت خدا نمی دانیم.

کینه توزان و حسودان نتوانستند فضایل امام علی علیه السلام را برتابند و با همه توان کوشیدند، نام و مرام آن حضرت را از صفحه روزگار بزدايند، علی نام ها را سر می بریدند(۱) و در منابر و خطبه هاشان بر آن حضرت لعن می فرستادند تا یادی از آن حضرت باقی نماند.

روزگار چنان سخت شد که حتی در احکام معمولی دین نیز

ص: ۸۴

۱- ۱. بنگرید به کتاب «نام خلفاء بر فرزندان امامان علیهم السلام».

کسی جرأت نداشت، نام علی علیه السلام را بر زبان آورد و برای این کار، از کُتبه مدد می گرفتند.

حسن بصری می گوید:

لو أَرَدْنَا أَنْ نَرُوهُ عَنْ عَلِيٍّ، لَقُلْنَا: قَالَ أَبُو زَيْنَبٍ؛

اگر می خواستیم از علی روایت کنیم، می گفتیم: ابو زینب گفت.

ما در مقابل این رفتار نانسانی و زشت، نام او را _ که در هیچ کجا از نام پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نیست _ به عنوان یک شعار، در مهم ترین شاخص دین اسلام _ یعنی اذان _ در هر کوی و برزن فریاد برمی آوریم و با این کار، بینی دشمنان آن حضرت را به خاک می مالیم.

* * *

چکیده سخن این است که اگر شهادت به ولایت (به طریق کنایه یا تصریح یا دیگر راه ها) در اذان جایی نداشت امام سجاد علیه السلام پس از ماجرای کربلا، در پاسخ ابراهیم بن طلحه (که پرسید: چه کسی پیروز شد) نمی فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛ (۱)

ص: ۸۵

اگر می خواهی بدانی چه کسی ظفرمند شد، هنگامی که وقت نماز در آمد، اذان و اقامه بگویی!

آنچه را امام هادی علیه السلام درباره «نداء الصوامع» (بانگ صومعه ها) که در شعر حمانی آمده است، برای متوکل عباسی بیان می دارد، نیز برگ دیگری از این دفتر است. (۱)

در امالی طوسی می خوانیم:

روزی امام هادی علیه السلام بر متوکل عباسی در آمد، متوکل پرسید: ای ابوالحسن، شاعرترین مردم کیست؟ (پیش از آن، متوکل از علی بن جهم این سؤال را پرسید و او، از شعرای جاهلیت و اسلام، سخن به میان آورد) امام علیه السلام پاسخ داد: حمانی، آنجا که می گوید:

لَقَدْ فَاخَرْتَنَا مِنْ قَرِيشٍ عَصَابُهُ

بِمَطِّخٍ دُودٍ وَامْتِدَادِ اَصَابِعِ

فَلَمْ اَتَنَازَعْنَا الْقَضَاءَ قَضَى لَنَا

عَلَيْهِمْ بِمَا نَهَوَى نِدَاءَ الصَّوَامِعِ

— گروهی از قریش به گشاده رویی و گشاده دستی، بر ما فخر فروختند!

— چون بگو مگو کردیم [یا چون محک تجربه به میان آمد] ندای مأذنه ها _ به نفع ما و ضرر آنها _ آنچه را که خواست دلمان بود، حکم کرد.

متوکل پرسید: ای ابوالحسن، ندای صومعه ها چیست؟ [تا بر مقصود شاعر از ندای صوامع پی ببرد که آیا جملات تفسیری

ص: ۸۶

درباره علی علیه السلام می باشد یا چیز دیگر است؛ زیرا معقول نیست که متوکل ندای صوامع را شناسد و معنای آن را از امام بپرسد.

امام علیه السلام پاسخ داد: «أشهد أن لا إله إلا الله» و «أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

آیا محمد، جد من است یا جد توست؟!

متوکل خندید و گفت: جد شماست، این را از شما دریغ نمی داریم. (۱)

حَمَّانِي در ادامه، از این سخن پرده برمی دارد، می سراید:

ترانا سَكُوتًا وَالشَّهَادَةُ بِفَضْلِ لِنَا

تَرَاهُ جَهِيرَ الصَّوْتِ فِي كُلِّ جَامِعٍ

بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَحْمَدٌ مَدْحٌ دُنَا

وَنَحْنُ بَنُوهُ كَالنُّجُومِ الطَّوَالِعِ (۲)

ما را ساکت و خاموش می بینی، در حالی که گواه فضل و برتری ما [بر آنان] صدایش در هر مسجد جامعی بلند است.

و فریاد برمی آورد که احمد، جد ماست و ما فرزندان اویم که چون ستارگان درخشان، برآمده ایم.

بنابراین، عمل شیعه از روی هوای نفس و رأی [و بر ساخته] خودشان نیست، بلکه از روی شناخت و دستیابی به روایات امامان علیهم السلام می باشد، و اگر این سیره متدینان شیعه پیرامون «حی

ص: ۸۷

۱- ۱. بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۱۹۰، حدیث ۲.

۲- ۲. دیوان علی حَمَّانِي: ص ۸۱؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۵۱۰.

علی خیر العمل» در همهٔ زمان ها و مکان ها جمع گردد و اینکه مقصود از «خیر العمل» نزد آنان ولایت است، انسان به حقیقت دیگری پی می برد که تا پیش از آن، برایش آشکار نبود.

از چیزهای مأنوس در این زمینه، اذان شیعه به طبرستان در سال ۲۵۰ هجری(۱)، و حمص / مصر / بغداد در سال ۲۹۰ هجری(۲)، و اندلس پس از سال ۳۰۰ هجری(۳)، و مصر در سال ۳۴۷ هجری(۴)، و قاهره در سال های ۳۵۶ _ ۳۵۸ هجری(۵)، و جامع ابی طولون / مصر در سال ۳۵۹ هجری(۶)، و دمشق در سال ۳۶۰ هجری(۷)، و «حلب» در سال ۳۶۷ هجری است و؛ زیرا آنان در اذانشان می گفتند: «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» «محمّد وعلی خیر البشر» و نیز در «یمامه» در سال

ص: ۸۸

-
- ۱- ۱. تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار الکاتب): ص ۲۳۹ به نقل از تاریخ طبرستان مرعشی (م ۸۸۱ هـ).
 - ۲- ۲. بغیه الطلب: ج ۲ ص ۹۴۴؛ اخبار بنی عبید: ج ۱ ص ۵۰؛ نشوار المحاضره تنوخی: ج ۲ ص ۱۳۳.
 - ۳- ۳. رسائل ابن حزم اندلسی: ج ۲ ص ۸۴، الرساله الثانيه.
 - ۴- ۴. خطط مقریزی: ج ۲ ص ۲۷۱ _ ۲۷۲.
 - ۵- ۵. خطط مقریزی: ج ۲ ص ۳۴۰؛ وفيات الأعيان: ج ۱ ص ۳۵۷؛ اخبار بنی عبید: ج ۱ ص ۸۴.
 - ۶- ۶. نهايه الإرب الفن ۵، القسم ۵، الباب ۱۲.
 - ۷- ۷. تاریخ الإسلام حوادث سال های ۳۵۰ _ ۳۸۱ هجری: ص ۴۸؛ سير اعلام النبلاء: ج ۱۵ ص ۱۱۶.

۳۹۴ هجری که در اقامه می گفتند «محمدٌ وعلیُّ خیر البشر» و «حَیَّ علی خیر العمل».

افزون بر این، شیعه دوازده امامی (قطعیه) در بغداد (۲۹۰ _ ۳۵۶ هجری) (۱) به «أشهد أنّ علیاً ولی الله» اذان می دادند، و در قرن هشتم در قَظیف (۲) با صدای بلند آن را در مأذنه ها بانگ زدند.

متون دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، و همه آن ها تفسیری را که شیعه در زمان قدرتشان آشکار ساختند تأکید می کنند، و اینکه آنچه را آن ها بر زبان آوردند برگرفته از سخنان پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام است و همه این ها تفسیر و توضیح حیعلّه سوم است که عَمَر و پیروانش آن را حذف کردند.

اینکه بعضی گفته اند شهادت سوم در دوران شاه اسماعیل صفوی (م ۹۳۰ هـ) پدید آمد یا این شهادت، بدعتی نوپیدا است، جسارت بر علم و تجاوز بر حقائق تاریخی است.

پ_ایان س_خن ما این ذکر و دع_است

ستایش پروردگار جهانیان را سزااست

ص: ۸۹

۱- ۱. نشوار المحاضره تنوخی: ج ۲ ص ۱۳۳.

۲- ۲. رحله ابن بطوطه: ص ۱۸۶ پس از ذکر مدینه بحرین.

١. ابن أبى الحديد (م ٦٥٦ □) شرح نهج البلاغه ، تحقيق : محمد ابوالفضل ابراهيم ، كتاب خانه آيه الله مرعشى نجفى (با أفت از دار احياء الكتب العربيه ، چاپ دوم ، بيروت ، ١٣٧٨) .
٢. ابن أبى جراده ، عمّر بن احمد (م ٦٦٠ □) بُغْيَةُ الطَلَبِ فِي تَارِيخِ حَلَبَ ، تحقيق : سهيل زكار ، دار الفكر .
٣. ابن حَبَّانُ بُسْتِي ، مُحَمَّد (م ٣٥٤ □) صحيح ابن حَبَّانَ ، تحقيق : شُعَيْبُ أَرْنَؤُوط ، مؤسسه الرساله ، چاپ دوم ، بيروت ، ١٤١٤ □.
٤. ابن حَجَرٍ عَسْقَلَانِي (م ٨٥٢ □) فتح البارى شرح صحيح البخارى ، دار احياء التراث العربى ، چاپ چهارم ، بيروت ، ١٤٠٨ □ .
٥. ابن حجر هَيْتَمِي ، احمد بن محمد (م ٩٧٤ □) الصواعق المُنْحَرِقَة ، تحقيق : عبد الرَّحْمَان بن عبد الله تركى و كامل محمد خواط ، مؤسسه الرساله ، لبنان ، ١٤١٧ □.
٦. ابن حَمَّاد ، مُحَمَّد بن على (م ٦٢٨ □) أخبار بنى عُيَيْد ، قاهره ، دار الصحوه ، ١٤٠١ □ .
٧. ابن حُزَيْمَة ، محمد بن اسحاق (م ٣١١ □) صحيح ابن حُزَيْمَة ، تحقيق : محمد مصطفى أعظمى ، المكتب الإسلامى ، بيروت ، ١٣٩٠ □ .

۱. ابن خَلَّكان ، احمد بن محمد (م ۶۸۱ □) وَفَيَات الْأَعْيَانِ وَأَنْبَاءُ أَوْلَادِ الزَّمَانِ ، تحقيق : احسان عَبَّاس ، دار الثقافة ، لبنان .
۲. ابن شهر آشوب ، محمد بن علي (م ۵۸۸ □) مناقب آل أبي طالب ، تصحيح و شرح : گروهی از اساتید نجف ، چاپ خانه حیدریه ، نجف ، ۱۳۷۵ □ .
۳. ابن عساکر ، علی بن حسین (م ۵۷۱ □) تاریخ مدینه دمشق ، تحقیق : علی شیری ، دار الفکر ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۴۱۵ □ .
۴. ابن قُتَيْبَةَ دِيْنَوَرِي ، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶ □) الإمامه والسياسة (معروف به «تاريخ الخلفاء») _ تحقيق : دكتور طه محمد زيني _ مؤسسه حلبی و شرکاء ، قاهره (افست کتاب خانه امير ، ايران ، ۱۴۱۳ □) .
۵. ابن كثير ، اسماعيل (م ۷۷۴ □) البدایه والنہایه ، تحقيق : علی شیری ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۴۰۸ □ .
۶. ابو نُعَيمِ اصفهانی ، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰ □) حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء ، دار الكتاب العربی ، چاپ چهارم ، بیروت ، ۱۴۰۵ □ .
۷. احمد بن حَنْبَل (م ۲۴۱ □) مسند احمد ، مؤسسه قرطبه ، مصر .
۸. أَعْسَم ، محسن بن مرتضی (م ۱۲۳۸ □) كشف الظلام ، نجف اشرف (نسخه خطی) .

١. بحر العلوم ، سيد محمد مهدي (م ١٢١٢ □) الدرّه النجفيّه ، مقدمه : محمد هادي اميني ، مكتبه المفيد ، نجف ، ١٤٠٥ □ .
٢. بحراني ، يوسف (م ١١٨٦ □) الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره ، دفتر انتشارات اسلامي ، قم .
٣. بلاذري ، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ □) فتوح البلدان ، تحقيق : رضوان محمد رضوان ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٠٣ □ .
٤. ترمذى ، محمد بن عيسى (م ٢٧٩ □) سِيَرُ الترمذى (=الجامع الصحيح) ، تحقيق : احمد محمد شاكر و ديكران ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ١٣٥٧ □ .
٥. تنوخى ، مُحَسِّن بن على (م ٣٨٤ □) نِشوار المحاضره وأخبار المذاكره ، ١٣٩١ □ .
٦. تهراني ، آقا بزرگ (م ١٣٨٩ □) الدرعيه إلى تصانيف الشيعة ، بيروت ، دار الأضواء ، ١٤٠٣ □ .
٧. حاكم نيشابورى ، محمد بن عبدالله (م ٤٠٥ □) المستدرک على الصحيحين ، تحقيق : مصطفى عبدالقادر ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١١ □ .
٨. حاكم نيشابورى ، محمد بن عبدالله (م ٤٠٥ □) معرفه علوم الحديث ، تحقيق : سيد معظم حسين ، دار الكتب العلميه ، چاپ دوم ، بيروت ، ١٣٩٧ □ .

۱. حَسْكَانِي، عبيدالله بن احمد (م قرن پنجم) شواهد التنزيل ، تحقيق : شيخ محمد باقر محمودي ، مجمع احياء فرهنگ اسلامي ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ □ .
۲. حكيم ، سيد محسن (م ۱۳۹۰ □) مستمسك العروه الوثقى ، كتاب خانه آيه المرعشي ، چاپ چهارم ، قم (با اُفست از مطبعه الآداب ، نجف ، ۱۳۹۱ □) .
۳. حَلِّي ، حسن بن يوسف بن مطهر (م ۷۲۶ □) نهايه الأحكام ، تحقيق : سيد مهدي رجائي ، مؤسسه اسماعيليان ، قم ، ۱۴۱۰ □ .
۴. حمانی ، علي بن علي (م ۲۴۵ □) ديوان علي الحمانی ، تحقيق : محمد حسين أعرجی ، دار صادر ، بيروت ، ۱۹۹۸ م .
۵. حَمِيْرِي ، عبدالله بن جعفر قمي (از بزرگان قرن سوم هجري) قُرب الإسناد ، تحقيق و نشر : مؤسسه آل البيت ، قم ، ۱۴۱۳ □ .
۶. خوارزمي ، موفّق بن احمد (م ۵۶۸ □) المناقب ، تحقيق : محمودي ، دفتر انتشارات اسلامي ، چاپ دوم ، قم ۱۴۱۴ □ .
۷. دَيْلَمِي ، شيرويه بن شهردار (م ۵۰۹ □) الفردوس بمأثور الخطاب ، تحقيق : سعيد بن بَسِيُونِي زغلول ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ۱۴۰۶ □ .
۸. ذَهَبِي ، محمد بن احمد (م ۷۴۸ □) العَبْر في خبر مَنْ عَبَّر ، كويت ، ۱۹۴۸ م .

١. ذهبي ، محمد بن احمد (م ٧٤٨ □) تاريخ الإسلام ، تحقيق : عمر عبدالسلام ، دار الكتاب العربي ، بيروت ، ١٤٠٧ .
٢. ذهبي ، محمد بن احمد (م ٧٤٨ □) سير أعلام النبلاء ، تحقيق : شعيب أرنؤوط و محمد نُعيم ، مؤسسه الرساله ، چاپ نهم ، بيروت ، ١٤١٣ □ .
٣. ذهبي ، محمد بن احمد (م ٧٤٨ □) سير أعلام النبلاء ، تحقيق : شعيب أرنؤوط ، مؤسسه الرساله ، چاپ نهم ، بيروت ، ١٤١٣ □ .
٤. سبزواری ، محمد باقر (م ١٠٩٠ □) ذخيره المعاد ، چاپ سنگي ، مؤسسه آل البيت ، قم .
٥. سرخسی ، محمد بن احمد (م ٤٨٣ □) المبسوط ، دار المعرفه ، بيروت .
٦. سيد مرتضى ، على بن حسين موسوى (م ٤٣٦ □) مجموعه رسائل المرتضى ، تحقيق : سيد مهدي رجائي ، دار القرآن الكريم ، قم ، ١٤٠٥ □ .
٧. سُيُوطي ، جلال الدين (م ٩١١ □) الدر المنثور في التفسير بالمأثور ، دار المعرفه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٣٦٥ □ .
٨. سُيُوطي ، عبدالرحمان (م ٩١١ □) الخصائص الكبرى ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٠٥ □ .
٩. شافعي ، محمد بن ادريس (م ٢٠٤ □) الرساله ، مصر ، ١٣٥٨ □ .

١. شافعي ، محمد بن ادريس (م ٢٠٤ □) مسند الشافعي ، بيروت ، دار الكتب العلميه .
٢. شهرستانی ، سيد علي (مؤلف) حَيَّ علي خير العمل الشرعيّ والشعاريّ ، دار الغدير ، قم ، ١٤٢٦ □ .
٣. شهيد ثاني ، علي بن احمد (م ٩٦٥ □) رَوْضُ الجنان ، چاپ سنگي ، مؤسسه آل البيت ، قم .
٤. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) إكمال الدين وإتمام النعمه ، دفتر انتشارات اسلامي ، قم ، ١٤٠٥ .
٥. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) أمالي الصدوق ، تحقيق و نشر : مؤسسه بعثت ، قم ، ١٤١٧ □ .
٦. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) ثواب الأعمال ، تحقيق : سيد محمد مهدي خراسان ، انتشارات سيد رضی ، چاپ دوم ، قم ، ١٣٦٨ ش .
٧. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) علل الشرايع ، تحقيق : سيد محمّد صادق بحر العلوم ، المكتبه الحيدريه ، نجف ، ١٣٨٥ □ .
٨. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) عيون أخبار الرضا عليه السلام ، تحقيق : حسن اعلمی ، مؤسسه اعلمی ، بيروت ، ١٤٠٤ □ .
٩. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ □) معاني الأخبار ، تحقيق : علي اكبر غفاري ، دفتر انتشارات اسلامي ، قم ، ١٣٧٩ □ .

۱. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ □) مَن لا يحضره الفقيه ، تحقيق : علی اکبر غفاری ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۰۴ □ .
۲. طَبْرانی ، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰ □) المعجم الأوسط ، تحقيق : طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهيم ، دار الحرمین ، قاهره ، ۱۴۱۵ □ .
۳. طَبْرانی ، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰ □) المعجم الكبير ، تحقيق : حمدی بن مجید سلفی ، مكتبة الزهراء ، چاپ دوم ، موصل ، ۱۴۰۴ □ .
۴. طَبْرانی ، احمد بن علی (از بزرگان قرن ششم هجری) الاحتجاج ، تحقيق : محمد باقر خراسان ، مؤسسه اعلمی ، چاپ دوم ، لبنان ۱۴۰۳ □ .
۵. طَبْرانی ، محمد بن جریر (م ۳۱۰ □) جامع البيان ، دار الفكر ، بیروت ، ۱۴۰۵ □ .
۶. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ □) المبسوط ، تحقيق : سید محمد تقی کشی ، کتاب خانه رضوی ، تهران ، ۱۳۸۷ .
۷. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ □) آمالی الطوسی ، تحقيق و نشر : مؤسسه بعثت ، قم ، ۱۴۱۴ □ .
۸. عیاشی ، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ □) تفسیر العیاشی ، تحقيق : سید هاشم محلاتی ، مكتبة العلمیه الإسلامیه ، تهران .
۹. فاضل بسطامی ، نوروز علی بن محمد باقر (م ۱۳۰۹ ق) فردوس

التاریخ ، تصحیح و تحقیق : حمید سیدی و غلامرضا پرنده و ابراهیم عرب پور ، بنیاد پژوهش های اسلامی ، چاپ اول ، مشهد ، ۱۳۹۳ ش .

۱. فیض کاشانی ، محمد محسن (م ۱۰۹۱ □) مفاتیح الشرائع ، تحقیق : سید مهدی رجایی ، مجمع الذخائر الإسلامیة ، قم ، ۱۴۱۰ □ .

۲. قاضی نُعمان (م ۳۶۳ □) دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام ، تحقیق : ق : أصف بن علی اصفر فیضی ، دار المعارف ، بیروت ، ۱۳۸۳ □ .

۳. قمی ، علی بن ابراهیم (از بزرگان قرن سوم و چهارم هجری) تفسیر القمّی ، تحقیق : سید طیب موسوی جزائری ، دار الکتب ، چاپ سوم ، قم ، ۱۴۰۴ □ .

۴. کاشف الغطاء ، جعفر (م ۱۲۲۸ □) کشف الغطاء ، چاپ سنگی ، انتشارات مهدوی ، اصفهان .

۵. کلینی ، محمد بن اسحاق رازی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ □) الکافی ، تصحیح و تعلیق : علی اکبر غفاری ، دار الکتب الإسلامیة ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۹۸۷ م .

۶. مُتقی هندی ، علی (م ۹۷۵ □) کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال ، تحقیق : شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا ، مؤسسه الرساله ، بیروت .

١. مجلسى ، شيخ محمد باقر (م ١١١١ □) بحار الأنوار ، مؤسسه الوفاء ، چاپ سوم ، بيروت ، ١٤٠٣ □.
٢. مجلسى ، محمد تقى (م ١٠٧٠ □) روضه المتقين ، تحقيق : سيد حسين موسى کرمانى و ديگران ، مؤسسه فرهنگى کوشان پور ، چاپ دوم ، قم ، ١٤٠٦ □.
٣. مفيد ، محمد بن نعمان (م ٤١٣ □) الإختصاص ، تحقيق : على اكبر غفارى و سيد محمد زرندى ، دار المفيد ، چاپ دوم ، بيروت ، ١٤١٤ □.
٤. مَقرِيزى ، احمد بن على (م ٨٤٥ □) المواعظ والاعتبار ، دار صادر ، بيروت .
٥. مَقرِيزى ، احمد بن على (م ٨٤٥ □) إمتاع الأسماع ، تحقيق : عبدالحميد فهليسى ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٢٠ □.
٦. نجاشى ، احمد بن على (م ٤٥٠ □) رجال النجاشى ، تحقيق : سيد موسى شُبَيْرى زنجانى ، مؤسسه نشر اسلامى ، چاپ پنجم ، قم ، ١٤١٦ □.
٧. نجفى ، محمد حسن (م ١٢٦٦ □) جواهر الكلام ، تحقيق : عباس قوچانى و على آخوندى ، دار الكتب الإسلاميه ، تهران ، ١٣٩٢ □.
٨. نجفى ، محمد حسن (م ١٢٦٦ □) جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، تحقيق : شيخ عباس قوچانى ، دار الكتب الإسلاميه.

١. نووى ، محى الدين بن شرف (م ٦٧٦ □) المجموع شرح المهذب ، تحقيق : محمود مطرحى ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤١٧ □.
٢. نُؤيرى ، احمد بن عبدالوهاب (م ٧٣٣ □) نهايه الإرب فى فنون الأدب ، قاهره ، دار الكتب المصريه ، ١٣٦٩ □.
٣. وحيد بهبهانى ، محمد باقر (م ١٢٠٥ □) مصابيح الظلام ، تحقيق و نشر : مؤسسهُ علامه مجدد وحيد بهبهانى ، ١٣٢٤ □.
٤. هيثمى ، على بن أبى بكر (م ٨٠٧ □) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، بيروت ، دار الكتاب العربى ، ١٤٠٢ □.
٥. هَيْثمى ، نور الدين (م ٨٠٧ □) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤٠٨ □.
٦. يعقوبى ، احمد (م ٢٨٤ □) تاريخ يعقوبى ، مؤسسهُ نشر فرهنگ اهل البيت ، قم (أُفتست از چاپ دار صادر).

دیگر آثار آیت الله سید علی شهرستانی

۱. پژوهشی درباره اذان؛ چاپ اول: بهار ۱۳۸۶ ش.

این کتاب ترجمه بخش اول مجموعه «الأذان بین الإصالة والتحریف» است که درباره شرعی و شعاری بودن «حی علی خیر العمل» در اذان می باشد و در قطع وزیری، در ۴۷۲ صفحه سامان یافته است.

۲. أشهد أن علیاً ولی الله در اذان؛ چاپ اول: پاییز ۱۳۸۹ ش.

این کتاب، ترجمه بخش سوم مجموعه «الأذان» می باشد و در قطع وزیری، در ۶۸۰ صفحه به چاپ رسیده است. این اثر در ارزیابی بخش پژوهش مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان، جزو آثار برتر به شمار آمد و نیز از سوی بنیاد نهج البلاغه، تقدیر شد.

۳. نام خلفا بر فرزندان امامان علیهم السلام؛ چاپ اول: بهار ۱۳۹۰ ش.

این کتاب، در قطع وزیری، دارای ۶۵۶ صفحه است که در شمار آثار برتر از سوی مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان، شایان تقدیر قرار گرفت.

۴. بانگ خلافت در اذان؛ چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱ ش.

این کتاب، در قطع رقعی، در ۲۲۴ صفحه سامان یافته است و در ارزیابی مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان، جزو آثار برتر به شمار آمد.

ص: ۱۰۱

۵. وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ چاپ اول ، زمستان ۱۳۹۱ ش.

این کتاب ، در قطع وزیری ، در ۶۴۰ صفحه تنظیم شده است .

شایان ذکر است که این اثر ، پیش از این ، با ترجمه آقای دکتر حسین صابری ، دو بار توسط انتشارات عروج اندیشه (ویراست اول و دوم) در مشهد چاپ گردید .

۶. تربتِ خونین؛ چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳ ش .

در این کتاب با تکیه بر روایات و حوادث تاریخی، چگونگی تأثیر امام حسین علیه السلام بر کائنات بیان شده است.

این کتاب ، در قطع رقعی ، دارای ۱۶۴ صفحه است .

۷. آستان ارادت؛ چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳ ش .

این اثر به واریسی معارف ارزشمند اعتقادی و آرمان های والای نهفته در محتوای زیارت ها می پردازد و به آثاری رهنمون است که زیارت اولیاء الهی بر روح و روان انسان بر جای می گذارد و بر ادب و کمال او می افزاید.

این کتاب، در قطع وزیری، دارای ۳۲۰ صفحه است.

افزون بر این، آثار زیر در آستانه چاپ قرار دارد :

• منع تدوین حدیث

این اثر، در سال ۱۳۹۰ ش، از سوی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در ۷۸۸ صفحه انتشار یافت و اکنون با ویرایش

ص: ۱۰۲

جدید، در دو جلد آماده چاپ است.

• معمای یک ازدواج

این کتاب، پی‌ش از این با عنوان «معمای ازدواج عُمر با اُمّ کلثوم»، به وسیله نشر یوسف فاطمه علیهاالسلام _ در مشهد _ به چاپ رسید و اکنون با ویرایش جدید و اضافات بسیار _ که به ۵۱۰ صفحه می‌رسد و سه برابر کتاب پیشین است _ در آستانه چاپ قرار دارد.

• جمع آوری قرآن کریم

این کتاب ترجمه «جمع القرآن نقد الوثائق و عرض الحقائق» می‌باشد و ترجمه جلد اول آن تمام شده و قرار است به همراه جلد دوم آن انتشار یابد .

• شیوه استدراک و نقد در لغت عرب

این کتاب، ترجمه «المنهج الاستدراکی النقدي فی اللغة» است و اکنون آماده چاپ می‌باشد .

از کتاب های استاد، آثار زیر نیز چاپ شده اند:

۱ . با اندیشورانِ مسلمان

این کتاب ترجمه «توثیق فقه الإمامیه من الصحاح والسُنن» است که نشر یوسف فاطمه علیهاالسلام _ در مشهد _ در قطع رقعی، در ۹۶ صفحه، در سال ۱۳۸۸ ش، به چاپ رساند.

ص: ۱۰۳

۲. تأملی در مفهوم یک لقب

این کتاب ترجمه کتاب نگارنده با عنوان «مَنْ الصَّدِيقُ وَمَنْ الصَّدِيقَةُ» است و در قطع وزیری در ۲۴۸ صفحه است. این کتاب در سال ۱۳۸۶ ش در مشهد از سوی نشر یوسف فاطمه علیها السلام، انتشار یافت. همچنین انتشارات نور الکتاب در مشهد در حال چاپ این اثر با ویرایش جدید می باشد.

۳. آتشی در بیشه اندیشه ها

این کتاب ترجمه «محاضره عن منع تدوین الحدیث» است و در ۹۲ صفحه است، این اثر در سال ۱۳۸۰ ش، از سوی کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام انتشار یافت.

۴. اختلاف در وضو چرا؟

این رساله، ترجمه و خلاصه قسمت اول کتاب «وضوء النبی» _ روی _ کرد تاریخی _ می باشد و توسط انت_شارات رستاخ_ی_ز (= انتشارات رستگار) در ۱۱۸ صفحه به چاپ رسیده است.

۵. جستاری در تاریخ حدیث (دفتر نخست)

این اثر، ترجمه کتاب «تاریخ الحدیث النبوی» می باشد که در قطع وزیری، در ۳۳۶ صفحه سامان یافته و در سال ۱۳۹۰ ش، از سوی نشر یوسف فاطمه علیها السلام، در مشهد به چاپ رسیده است.

ص: ۱۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

